براساس منابع اهل سنت

سخن با جوانان



مؤلف:
محمدبن عبدالله الدويش

مترجم:
محمد ابراهيم كياني

سخنی با جوانان

(مباحثی پیرامون کنترل غرایز جنسی)

مؤلف :

محمد بن عبدالله الدویش

مترجم :

محمد ابراهیم کیانی

سرشناسه : درویش، محمد
عنوان قراردادی : غرائز الشباب. فارسی
عنوان و نام پدیدآور : سخنی با جوانان (مباحثی پیرامون کنترل غرایز جنسی)/ تالیف محمد بن عبدالله الدویش مترجم محمد ابراهیم کیانی.
مشخصات نشر : زاهدان: حرمین، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۱۰۳ ص.:
شابک : ۱۲۰۰ ۳-۸۲-۸۲۴۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : امور جنسی -- جوانان - اخلاق.
موضوع : جوانان و اسلام.
موضوع : اسلام و مسائل جنسی.
شناسه افزوده : کیانی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۰ - مترجم
رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۷ BP۲۳۰/۱۹۵/د۹غ۴۰۴۱
رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳

محمد بن عبدالله الدویش

سخنی با جوانان

محمد ابراهیم کیانی

• ویراستار: عبدالهی
• ناشر: انتشارات حرمین
• صفحه آرا: عبداللهی
• تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
• سال و نوبت چاپ: ۱۳۸۹_ اول
• قیمت: ۱۲۰۰ تومان
• شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۴۴-۸۲-۳

مرکز پخش: زاهدان، توحید ۹، درب سوم شمالی ☎ ۲۴۳۱۲۱۰

فهرست مطالب

موضوع | صفحه



سخن آغازین

از نگارنده به:

- همه‌ی دختران و پسران جوانی که در آغاز سن بلوغ و باروری بسر می‌برند.
- همه‌ی دختران و پسران شایسته‌ای که در راستای عفت و پاک‌دامنی می‌کوشند و از پیامدهای شهوت و هوای نفس باخبرند.
- پسران و دخترانی که مهار شهوتشان گسیخته و اینک در جستجوی راهی برای نجات از این مشکل می‌باشند.
- دختران و پسران غفلت‌زده‌ای که هنوز به خود نیامده‌اند.
- پدران و مادرانی که نقش و مسؤولیت خود در قبال تربیت فرزندانشان را درک می‌کنند.
- پدران و مادرانی که از آنچه در اذهان فرزندانشان می‌گذرد، بی‌خبرند.
- مربیان و آموزگارانی که مسایل و واقعیت‌های نسل جدید را درمی‌یابند.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

من، شما را در حمد و ستایش خدای متعال گواه می‌گیرم و شهادت می‌دهم که هیچکس جز الله سزاوار حمد و ستایش نیست و در حضور شما خدایی را می‌ستایم که تنها او، سزاوار و شایسته‌ی ثنا و ستایش می‌باشد..

آنچه پیش روی شماست، مطالبی است که در اندیشه‌ی برادرتان خطور کرده و با قلمش، به نگارش درآمده است. برادری که عمری سپری کرده و دورانی همچون دوران شما را پشت سر نهاده و از این‌رو از دغدغه‌ها و درگیری‌های فکری و درونی شما با شهوت‌ها و دام‌های شیطان باخبر است و فعالیت چندین ساله‌اش در عرصه‌های آموزشی، این فرصت را برایش فراهم نموده که با جوانان بسیاری برخورد داشته باشد و بدین‌سان به مشکلات و دغدغه‌های آنان پی ببرد. نگارنده‌ی این مطالب، شخصی همانند شماست که مسایل کنونی امت اسلامی و بویژه مسایل جوانان، او را در غم و اندیشه فرو برده است. به همین خاطر پرداختن به مشکلات جوانان، بخشی از فعالیت‌هایش را به خود اختصاص داده و باعث شده تا در راستای هم‌اندیشی و همکاری با شما، احساس مسؤولیت نماید و از این‌رو به نگارش مطالبی پیرامون چگونگی کنترل شهوت و رویارویی با دغدغه‌های جنسی جوانان بپردازد. در هر حال نگارنده، از شما انتظار

دارد که پس از مطالعه‌ی نوشته‌هایش، از کاستی‌ها درگذرید و برای نویسنده دعا کنید تا خدای متعال، گفتار و کردارش را باالخلاص بگرداند؛ همچنین دعا کنید تا خدای متعال، این کوشش را خجسته و مبارک بفرماید و نویسنده را در روز قیامت از اجر و پاداش نگارش این مطالب، بهره‌مند نماید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

برادر دینی شما، محمد بن عبدالله الدویش

ریاض ۱۴۱۱/۹/۱۰هـ ق

نتایج عفت و پاک‌دامنی

برخی از کسانی که اسیر و دربند شهوت‌هایشان شده‌اند، چنین می‌پندارند که رهروان طریق عفت و پاک‌دامنی، همیشه با خود درگیرند و از لذت‌های زندگانی بی‌بهره می‌باشند. چنین افرادی، نمی‌دانند که عفت و پاک‌دامنی، نتایج و پیامدهای زودرس و ماندگاری دارد؛ ثمرات و پیامدهایی که شخص عفیف و پاک‌دامن، در دنیا به دست می‌آورد و یا در آخرت در نتیجه‌ی عفت و پاک‌دامنی، می‌چیند، خیلی زیادند. از این دست ثمرات می‌توان اشاره کرد به:

• رستگاری و ثنا و تعریف الهی:

عموم مردم، از تعریف و تمجید دیگران نسبت به خود، خوشحال می‌شوند و بلکه به چنین تعریف و تمجیدی، افتخار می‌کنند. اگر معلمی، در برابر شاگردانش از دانش‌آموزی تعریف کند، آن دانش‌آموز به خود می‌بالد و احساس سرور و شادمانی می‌نماید. اگر تعریف و تمجید، از سوی فردی برجسته و مشهور صورت بگیرد، این تعریف و تمجید، از ارزش بیشتری برخوردار می‌گردد. از این‌رو درباره‌ی تعریف و تمجید خدای متعال چه می‌توان گفت که او، خالق

تمام آفریده‌ها و آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و تمام مخلوقات موجود در آنها می‌باشد؟

خدای متعال می‌فرماید:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ ۝١ ٱلَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَـٰشِعُونَ ۝٢ وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۝٣ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَوٰةِ فَـٰعِلُونَ ۝٤ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَـٰفِظُونَ ۝٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝٦ فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ۝٧ ﴾

(سوره‌ی مؤمنون:۱-۷)

«به‌تحقیق که مؤمنان، پیروز و رستگارند. کسانی که در نماز خشوع و خضوع دارند و کسانی که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه روی‌گردان هستند و کسانی که زکات مال خود را می‌دهند و شرمگاه خود را حفظ می‌کنند مگر از همسران یا کنیزان خود که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. افرادی که در پی راهی غیر از این (دو راه) هستند، تجاوزکنندگان (از حدود شریعت) می‌باشند».

آری! این، تعریف و ثنایی است که هیچ تعریف و ثنایی با آن برابری نمی‌کند. خدای متعال در این آیات به ایمان کسانی گواهی می‌دهد که از چنین ویژگی‌هایی برخوردارند و نیز از رستگاری دارندگان این صفات خبر می‌دهد که شرمگاه‌های خود را از بدکاری

بدور می‌دارند. از این‌رو باید پرسید: کدامین عاقل، شهوتی زودگذر و لذتی ناپایدار را بر برخورداری از این‌همه خوبی، ترجیح می‌دهد؟!

• ماندگاری پاک‌دامنان در بهشت و برخورداری از نعمت‌های همیشگی آن:

خدای متعال، به افراد پاک‌دامنی که شرمگاه‌های خود را از بدی و بدکاری حفظ می‌کنند، نوید بهشت و ماندگاری در آن را داده و فرموده است:

﴿ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْوَٰرِثُونَ ۝١٠ ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ۝١١ ﴾ (سوره‌ی مؤمنون: ۱۰-۱۱)

«آنان، مستحق و به‌ارث‌برنده‌ی بهشت هستند؛ کسانی که بهشت برین را تملک می‌کنند و جاودانه در آن می‌مانند».

پیامبر گرامی اسلامﷺ که هیچ گاه از روی هوا و هوس سخن نگفته، از وعده و نوید راستینی خبر داده و فرموده است: (مَن يَضمن لی مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ ما بينَ رِجلَيْهِ أضمن لَهُ الجَنَّةَ)[۱]

یعنی: «هر کس، به من ضمانت دهد که زبان و شرمگاهش را حفظ کند، من نیز برایش بهشت را ضمانت می‌کنم».

---

[۱] روایت بخاری، حدیث شماره‌ی (۶۴۷۴)؛ روایت ترمذی، حدیث (۲۴۰۸)

از این‌رو اگر خویشتن را از حرام بازدارید و اعضای بدنتان را از آلوده شدن به گناه پاس بدارید، نوید الهی، درباره‌ی شما تحقق می‌یابد؛ چراکه ضمانت بهشت و شایستگی برخورداری از نعمت‌های آن برای چنین افرادی، وعده‌ی شخص معصومی است که از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفته است. مگر شما در پی چیزی گران‌بهاتر و ارزشمندتر از بهشت هستید؟ اگر از عالمی که تمام وقتش را در علم و آموزش می‌گذراند و از عبادت‌گزاری که در عبادت خدایش، می‌کوشد و از مجاهدی که جانش را در راه خدا قربانی می‌کند و از کسی که برای پیروزی حق و نابودی باطل، جان‌فشانی می‌نماید و نیز از دعوت‌گری که شب و روز در عرصه‌ی دعوت و روشن‌گری تلاش می‌کند و تمام نشست و برخاستش، به‌خاطر دعوت و در اندیشه‌ی دعوت است، بپرسید که چرا چنین می‌کنند، از آنان پاسخ خواهید شنید که ما، در پی رسیدن به بهشت هستیم.

آری! بهشت و برخورداری از نعمت‌های جاویدانش، خواسته و هدف یکایک فعالان دینی است؛ هر چند که راه‌های آنان برای رسیدن به این مقصود، متنوع و گوناگون می‌باشد.

از این‌رو ای برادر گرامی و ای خواهر بزرگوار! اعضای بدنتان را از آلوده شدن به حرام، حفظ کنید تا سزاوار برخورداری از این نوید راستین پیامبر اکرمﷺ شوید.

• آرامش و آسودگی خاطر:

کسانی که در پی شهوت حرام و پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی خود از راه‌های نامشروع هستند، همواره از عذاب روحی و جهنم‌گونه‌ای رنج می‌برند و بر عکس، آنان‌که راه عفت و پاک‌دامنی در پیش می‌گیرند، در زندگی از نعمت آرامش و آسودگی خاطر بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا خواسته‌ای که آنان را به خود مشغول می‌کند با خواسته‌های دیگران تفاوت دارد و فکر و اندیشه‌ای که بر آنان سیطره می‌یابد، فکر و اندیشه‌ی سیطره‌یافته بر دیگر مردمان نیست و اصلاً تفاوت خواسته‌ها و اندیشه‌های پاک‌دامنان با دیگران، مسأله‌ی عجیبی نمی‌باشد؛ زیرا خدای متعال، انسان را آفریده و به مصالح بشر داناتر است؛ پروردگار بلندمرتبه، انسان را برای اطاعت و عبادت خویش آفریده و از این‌رو انسان، تا زمانی‌که در مسیر اطاعت و بندگی خدا قرار نگیرد، زندگی آرام و آسوده‌ای نخواهد داشت. چنان‌چه حرکت اتومبیلی که برای جاده‌های آسفالت ساخته شده، در دیگر جاده‌ها با مشکل مواجه می‌شود؛ هم‌چنین اگر قطاری که برای حرکت بر روی خط آهن، ساخته شده، از مسیرش منحرف شود، دیگر نمی‌تواند به راهش ادامه دهد. انسان نیز این‌چنین است و برای عبادت و بندگی خدا آفریده شده است؛ از این‌رو اگر از مسیر اصلی

زندگانیش که همان بندگی خداست، منحرف گردد، با اضطراب و پریشانی مواجه خواهد شد و از مشکلات بسیاری رنج خواهد برد. بدین‌سان می‌بینیم که کافران و بی‌دینان، کم‌تر از نعمت آرامش روحی برخوردارند. شکی نیست که هرچه بنده، به ایمان و بندگی، نزدیک‌تر شود، بیشتر به آرامش و آسودگی خاطر دست می‌یابد.

• لذت غلبه بر نفس:

هرچند کسانی که به برخی از کارها و خوشی‌های زودگذر روی می‌آورند، لذت‌های گذرایی دارند، اما دختر و پسری که عفت و پاک‌دامنی پیشه می‌کنند، لذت و حلاوتی بس بزرگ‌تر و فراتر از شهوت‌رانان و بدکاران می‌یابند. رادمردی و انسانیت راستین، این است که شخص، بتواند به‌وقتش، به نفس خود، **نه** بگوید و شهوتش را در قید و کنترل خویش درآورد؛ نه آن‌که خودش دربند شهوت و هوای خویش قرار بگیرد. بر عکس، کسی که در پی شهوت خویش حرکت می‌کند و اسیر هوای نفسش می‌گردد، بیشتر به حیوانی می‌ماند که هیچ مانع و نیروی بازدارنده‌ای میان او و شهوت افسارگسیخته‌اش وجود ندارد.

پیامدهای ناگوار پیروی از تمایلات جنسی

خدای متعال، در قرآن کریم از عذاب دردناک و شدید بدکاران در روز قیامت خبر داده است؛ اینک بنگر که آیا تاب و توان تحمل عذاب دردناک آخرت را داری؟! خداوند متعال، می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَـٰعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ ﴾ (سوره‌ی فرقان:۶۸-۶۹)

«و کسانی که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند و انسانی را که خداوند، خونش را حرام گردانیده است، نمی‌کشند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند و هر کس، (یکی از) این (کارهای ناشایست) را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند؛ عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و خوار و ذلیل، برای همیشه در عذاب می‌ماند».

اصلاً آیا کسی می‌تواند در برابر عذاب الهی تاب بیاورد؟! افزون بر این باید دانست که زنان و مردان زناکار، پیش از برپایی قیامت، در قبر نیز عذاب می‌شوند. رسول‌خدا ﷺ به بخشی از عذاب این‌ها در قبر اشاره کرده و به توصیف مواردی از عذاب مردان و زنان زناکار پرداخته که با چشم خود مشاهده کرده است. این حدیث، طولانی است و ما، آن قسمت از حدیث را می‌آوریم که با موضوع مورد

بحث، در ارتباط است. پیامبر اکرمﷺ در بخشی از این حدیث می‌فرماید: (فَانْطَلَقْنا إلَى ثَقْبٍ مِثل التّنورِ أعلاهُ ضَيِّقٌ وَ أسفَلُهُ واسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحتَهُ نارًا، فَإذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتّى كَادَ أن يَخْرُجُوا، فإذا خَمدَتْ رَجَعُوا فِيهَا وَ فيهَا رِجَالٌ وَ نِساءٌ عُرَاةٌ)[1]

یعنی: «به راه خود ادامه دادیم تا این که به خندقی رسیدیم که مانند تنور بود؛ دهانه‌اش، تنگ و بخش پایینی آن، وسیع بود و زیر آن آتشی برافروخته، زبانه می‌کشید. عده‌ای از مردان و زنان لخت و برهنه در گودال بودند؛ هرگاه آتش زبانه می‌کشید، آنان طوری بالا می‌آمدند که نزدیک بود از دهانه‌ی خندق بیرون بیایند و چون آتش، فروکش می‌کرد، آنان نیز در خندق فرو می‌رفتند.»..

این، بخشی از عذاب الهی است که زناکاران، با آن روبرو می‌شوند. کسانی که کرده‌ی بد قوم لوط را انجام می‌دهند (هم‌جنس‌بازان) نیز اگر عذاب سخت‌تری نداشته باشند، حداقل همانند دیگر زناکاران عذاب خواهند شد. چه کسی، طاقت چنین عذابی را دارد و اصلاً کدامین عاقل، خود را در معرض چنین عذابی قرار می‌دهد؟!

---

[1] روایت بخاری، حدیث(۱۳۸۶).

دختران و پسران جوانی که از بلای بدکاری مصون مانده‌اند، باید بدانند که نگاه، سلام و دیگر موارد این‌چنینی، مقدمه و گام نخست در راه بدکاری و هلاکت است و ادامه دادن چنین مقدماتی، شخص را به پسامدهایی هم‌چون زنا و روابط نامشروع می‌کشاند. شیطان، در برابر خدای متعال سوگند یاد کرده که برای فریب بندگان خدا از هر راهی که بیابد، تلاش نماید:

﴿ قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَءَاتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَٰنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ ۖ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴿١٧﴾ ﴾

(سوره‌ی اعراف:۱۶- ۱۷)

«(شیطان) گفت: بدان سبب که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم (و با هر وسیله‌ی ممکن برای گمراه کردن آنها می‌کوشم). سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ (و از هر طرف که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم و(گمراهشان می‌کنم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم تا بدانجا که) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت».

آری! شیطان، هر وسیله‌ای را برای منحرف کردن و فریب دادن بندگان خدا بکار می‌گیرد؛ زیرا شیطان می‌داند که اگر بنده‌ای را به گناهی هرچند کوچک دچار کند، قدمی به پیش رفته است و ادامه‌ی

کارش برای فریب چنین بنده‌ای آسان‌تر خواهد بود. خداوند متعال، در قرآن به بیان چرایی گریز کسانی پرداخته که از میدان جنگ در غزوه‌ی احد گریختند؛ در این آیه بیان شده که ابزار شیطان، برای فریب فراریان احد در ماجرای فرار از جنگ و دچار نمودن آنان به این گناه بزرگ، اعمال و کرده‌های خودشان بود. البته در این آیه تصریح می‌شود که خدای معال، از این گناه صحابه درگذشته و آنان را مورد بخشش خویش قرار داده است:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ ١٥٥ ﴾ (سوره‌ی آل‌عمران:۱۵۵)

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان شیطان، آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند، به لغزش انداخت و خداوند، ایشان را بخشید؛ چراکه خداوند، آمرزنده و شکیبا است».

شیطان، می‌کوشد تا از هر وسیله‌ای استفاده کند و انسان را به گناه صغیره مبتلا نماید و به‌تدریج او را به گناهان بزرگ و خیلی زشت بکشاند. وی، همچنین پس از آن‌که انسان را به بدترین گناهان دچار نمود، او را به طرز دیگری می‌فریبد و می‌گوید: حالا که کارَت، از زیان دنیا و آخرت گذشته، پس تا می‌توانی میل جنسی و هوای نفست

را برآورده کن و به بدکاری‌هایت ادامه بده.. شیطان، بدین‌سان راه بازگشت را بر انسان گنهکار می‌بندد. اندکی تأمل در واقعیت‌های کنونی، نشان می‌دهد که آغاز راه بیشتر دختران و پسران جوانی که به انحراف و گمراهی کشیده شده‌اند، پیروی از هوا و هوس و عدم خویشتن‌داری در برابر شهوت لجام‌گسیخته بوده است.

یکی دیگر از پیامدهای پیروی از هوای نفس، سوءخاتمه و فرجام شوم است. پیامبر اکرمﷺ از شخصی خبر داده که در زندگی، فردی نیک و شایسته است، اما فرجام شوم و بدی دارد؛ ابن‌مسعودؓ می‌گوید: پیامبر راست‌گفتاری که مورد تصدیق واقع شده، برای ما چنین حدیث فرموده است که: (إِنَّ أحدَکم یُجْمَعُ فی بطن أمِّهِ أربعینَ یومًا، ثُمَّ یکونُ عَلَقَةً مثلَ ذلک، ثم یکون مُضغَةً مثل ذلک، ثم یَبعثُ الله إلیه ملَکًا بأربع کلمات؛ فیکتب عمله و أجله و رزقه و شقیٌّ أو سعیدٌ، ثم ینفخ فیه الروح، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَیَعْمَلُ بِعَمَلِ أهلِ النَّارِ حَتَّی ما یکونُ بینَهُ وَ بَینَها إلا ذراعٌ فَیسبِقُ عَلَیْهِ الکتابُ فَیعملُ بعمل أهلِ الجَنَّةِ فَیَدخُلُ الجنَّةَ، وَ إنَّ الرجلَ لیعمل بعمل أهل الجنَّةِ حَتَّی ما یکونُ بینَهُ وَ بَینَها إلا ذراعٌ فَیسبِقُ عَلَیْهِ الکتابُ فَیعملُ بِعَمَلِ أهلِ النَّارِ فَیَدخُلُ النَّارَ)[1]

---

[1] روایت بخاری، حدیث (۳۳۳۲)؛ روایت مسلم، حدیث (۲۶۴۳)

یعنی: «آفرینش هر یک از شما بدین ترتیب است که ابتدا در شکم مادرش به مدت چهل روز فراهم می‌شود [و سلول‌های اولیه‌اش یعنی اسپرم پدر و اوول مادر پیوند می‌خورند][1]؛ آن‌گاه در همان مدت به صورت لخته خونی در می‌آید و سپس به همان ترتیب به شکل قطعه گوشتی جویده می گردد؛ سپس خداوند، فرشته‌ای با چهار سخن، به سوی آن می‌فرستد و بدانگاه عمل، اجل و رزقش و اینکه تیره‌روز است یا خوشبخت، نوشته می گردد و پس از آن در او، روح دمیده می‌شود. چه بسا شخصی، همواره عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد تا آنکه میان او و جهنم، جز به اندازه‌ی یک ذراع باقی نمی‌ماند، اما سرنوشت بر او پیشی می گیرد و (بدین‌سان) عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و وارد بهشت می‌شود و چه بسا شخصی، همواره عمل بهشتیان را انجام می‌دهد؛ بگونه‌ای که میان او و بهشت جز به اندازه‌ی یک ذراع باقی نمی‌ماند، اما سرنوشت بر او پیشی می گیرد و (بدین‌سان) عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد و وارد جهنم می‌شود».

سلف صالح، از سوءخاتمه، بسیار می‌ترسیدند؛ چنانچه باری سفیان ثوری رحمه‌الله شب تا به صبح گریست. به او گفتند: آیا از گناهانت، می گریی؟ سفیان، کاهی از روی زمین برداشت و فرمود: «گناهان، از

---

[1] عبارت داخل [ ] در ترجمه متن حدیث اضافه شد تا متن ترجمه، روانتر و رساتر باشد. مترجم

این کاه هم زبون‌تر و ناچیزتر است؛ من، از ترس سوءخاتمه و فرجام بد می‌گریم».

دلبستگی و تعلق خاطر با شهوت‌ها و تمایلات جنسی و غلبه‌ی این‌ها بر قلب و دل انسان، از مهم‌ترین عوامل فرجام بد می‌باشد. بدون تردید در ذهن و خاطر همه، اندیشه‌هایی می‌گذرد که بر احساسات و عواطف او چیره می‌گردد؛ از این‌رو تمام فکر و خیال برخی از انسانها، پول و ثروت است؛ فکر و اندوه بعضی هم شهوت‌رانی و پاسخ‌گویی بی‌قید و بند به خواسته‌های جنسی است. البته همّ و اراده‌ی عده‌ای نیز، آخرت و سعادت همیشگی آن می‌باشد؛ چنین افرادی به حال و وضع امت و نیز کوتاهی‌های خود در این دنیا می‌اندیشند. به‌هر حال انسان، به‌هنگام مرگ به خود می‌آید و آن‌چه را که در طول زندگی بر فکر و اراده‌ی او مسلط بوده، به یاد می‌آورد.

داستانی نقل شده که: شخصی، به اندازه‌ای عاشق و دل‌باخته‌ی جوانی شده بود که سوز عشق و دل‌دادگی به آن جوان، تمام قلبش را گرفته و او را مریض و بسترنشین کرده بود. آن جوان نیز از عاشق دل‌داده‌اش دوری می‌کرد. عده‌ای وساطت کردند و قرار شد که جوان، به دیدن عاشق بیمار برود. عاشق بیچاره از شنیدن این خبر خشنود و شادمان گشت و اندوه دوری از معشوقش را از یاد برد و در انتظار نشست تا زمان دیدار فرارسد؛ هم‌چنان در انتظار بود که

واسطه‌ی میان او و معشوق به نزدش رفت و گفت: آن جوان، قسمتی از راه را با من آمد؛ اما از میانه‌ی راه بازگشت. عاشق بیچاره، با شنیدن این خبر، مات و مبهوت شد و وضعی بدتر از گذشته پیدا کرد. نشانه‌های مرگ، در او پدیدار گشت. در آن حال، این‌چنین گفته‌هایی بر زبان داشت که:

و یا شفاء المدنف النحـ — ـیل أسلم یا راحةالبال العلیل

رضاک أشهی إلی فؤادی — من رحمة الخالق الجلیل

ترجمه: «ای کسی که مایه‌ی بهبودی این عاشق سخت زار و رنجور هستی و ای آن‌که آسوده‌خاطر و بی‌خیالی! با این عاشق زار و بیمار، کنار بیا که من، به قلب خویش، خشنودی و خرسندی تو را بیش از رحمت خدا، دوست دارم».!!

به این شخص گفتند: از خدا بترس؛ هیچ می‌فهمی چه می گویی؟ آن عاشق بیچاره و ناکام گفت: واقعیت، همین است که گفتم.. مدت زمان زیادی نگذشت که فریاد و فغان مرگ آن بیچاره به گوش رسید.

هم‌چنین آورده‌اند:

شخصی، کنار خانه‌اش ایستاده بود که دختری زیبا از آن‌جا گذشت و سراغ گرمابه را گرفت. آن شخص، خانه‌اش را نشان داد و گفت: حمام، همین‌جاست. دختر، وارد خانه شد و آن مرد نیز پشت

سرش، داخل خانه رفت. دختر که ماجرا را فهمید، با خنده و ناز، رو به آن مرد کرد و گفت: خوبست چیزی تهیه کنی که با در کنار هم بودن، بیش‌تر لذت ببریم. آن مرد، بی‌آن‌که درب خانه را قفل کند، برای تدارک خواسته‌ی آن دختر، منزلش را ترک کرد و پس از آن‌که بازگشت، دید که آن دختر، خانه‌اش را ترک نموده و رفته است؛ از این‌رو آن مرد بیچاره که به‌شدت دل به آن دختر بسته بود، به‌قدری رنجور و غمگین شد که همواره در هر کوی و برزن از او یاد می‌کرد و این‌چنین خود را رسوای کوچه و خیابان نمود که می‌گفت:

یا رب قائلهٔ یوماً و قد تعبت   کیف الطریق إلی حمام منجاب

ترجمه: «آه و افسوس از آن دختری که در حال خستگی، سراغ حمام را گرفت (و من، به او دست نیافتم.)»!

یک روز که این رسوای هر کوی و برزن، در حال خواندن این بیت بود، صدای دختری را از پسِ پنجره‌ای شنید که می‌گفت:

هلا جعلت سریعاً إذ ظفرت بها   حرزاً علی الدار أو قفلا علی البابِ

ترجمه: «خودت را ملامت و سرزنش کن که چرا وقتی بر او دست یافتی، خانه را حفاظت نکردی یا قفلی بر در نزدی»؟!

آن شخص، با شنیدن این بیت، بیش از پیش خراب و دل‌داده شد و سوز و بی‌تابیش به جایی رسید که رو به مرگ نهاد و هم‌چنان از دختر از دست‌داده یاد می‌کرد و بدون گفتن شهادتین، از دنیا رفت.[۱]

حافظ ابن کثیر رحمه‌الله ضمن بیان رخ‌دادهای سال ۲۷۸هـ‍ـق به بیان وفات شخصی به نام ابن‌عبدالرحیم می‌پردازد و می‌گوید: ابن‌جوزی رحمه‌الله آورده است که: این بدبخت، از مجاهدانی بود که در جنگ با رومیان شرکت داشت. در یکی از این نبردها که مسلمانان، یکی از سرزمین‌های رومی را به محاصره‌ی خود درآورده بودند، نگاه این شخص، به زنی رومی افتاد که بالای یکی از قلعه‌ها بود و بدین‌سان هوای آن زن را کرد و برایش پیام داد که چگونه می‌توانم به تو برسم؟ آن زن نیز در پاسخش گفت: شرطش، این است که نصرانی شوی؛ در این صورت می‌توانی نزد من بیایی. آن سیه‌بخت، خواسته‌ی زن رومی را پذیرفت. از این‌رو مسلمانان، بسیار اندوهگین و نارحت شدند و پس از مدتی که او را در کنار آن زن یافتند، از او پرسیدند: ای فلانی! قرآنی که حفظ بودی، چه شد؟! آن‌همه علم و دانشی که داشتی، چه شد؟! روزه‌هایی که گرفتی، چه شد؟! جهادی که در راه خدا کردی، چه شد؟ آن‌همه نمازی که

---

[۱] چنین داستان‌هایی را بنگرید در کتاب: العاقبة، ص۱۷۱ به بعد.

خواندی، چه شد؟! وی، در جواب چنین گفت: بدانید که من، تمام قرآن را از یاد برده‌ام جز این آیه را که می گوید:

﴿ رُبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ ۝٢ ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝٣ ﴾

(سوره‌ی حجر:۲-۳)

و اینک من، درمیان این‌ها صاحب مال و فرزند شده‌ام.[۱]

معنای آیه، از این قرار است:

«بارها و بارها کافران، آرزو می‌کنند کاش مسلمان بودند؛ بگذار بخورند و بهره‌ور شوند و آرزو، آنان را غافل سازد؛ بالاخره خواهند دانست (که چه کار بدی کرده‌اند که تنها به دنیا پرداخته و آخرت را فراموش نموده‌اند)».

می‌بینید که شهوت‌رانی و پیروی از هوای نفس، با انسان چه می‌کند؟! نمونه های بسیاری از این دست وجود دارد که این‌جا، جای بیان آن نیست؛ به‌هر حال از تمام دختران و پسران گرامی می‌خواهیم که همواره از چنین سرنوشتی بترسند.

کدامین محبت را برمی‌گزینی؟

[۱] ر.ک: البدایة و النهایة، ج۱۱، ص۶۴

قلب انسان، به‌سان ظرفی است که همواره محبت محبوبی را در خود دارد که به او وابسته می‌باشد و یا در هراس است که مبادا او را از دست بدهد. هم‌چنین دو چیز ضد و عکسِ هم، یک‌جا گرد نمی‌آیند؛ از این‌رو آیا می‌پنداری که اگر قلبت، آکنده از شهوت و هوای نفس باشد، دیگر جایی برای محبت خدا و آن‌چه خدا دوست دارد، می‌ماند؟ بی‌گمان، یکی را باید برگزید؛ اگر محبت خدا و لذت ایمان را می‌خواهی، چاره‌ای جز این نداری که قلبت را از هر آن‌چه که مایه‌ی ناخشنودی خداست، پاک نمایی. چراکه اگر دل به غیرخدا بندی، نمی‌توانی لذت ایمان و شیرینی عبادت را بچشی.

پیروان هوای نفس، به بندگان و اسیران نفس خویش تبدیل می‌شوند و بی‌اراده، از خواسته‌های نفسانی خود اطاعت می‌کنند و در برابر امر و نهی از خود هیچ اختیاری ندارند. ابن‌قیم رحمه‌الله به بیان ویژگی‌های این افراد پرداخته و گفته است: «اگر به چنین فردی، اختیار داده شود که رضای معشوق یا رضای خدا را برگزینند، رضای معشوقش را بر رضای خدا ترجیح می‌دهد و بیش از آن‌که مشتاق دیدار خدا باشد، واله و شیفته‌ی دیدار معشوقش هست و بیش‌تر از آن‌که بخواهد به خدا نزدیک شود، آرزوی نزدیکی به معشوق را در سر می‌پروراند؛ هم‌چنین از ناخرسندی معشوقش بیش از خشم خدا، گریزان است و حتی برای جلب رضایت معشوقش، حاضر است خدا

را هم ناراض کند. آری! این فرد، خواسته‌ها و نیازهای معشوق را بر اطاعت و بندگی خدا ترجیح می‌دهد و اگر ذره‌ای ایمان داشته باشد و فرصتی هم بیابد، آن وقت شاید کاری برای اطاعت خدا بکند؛ البته اگر برآورده ساختن خواسته‌ها و نیازهای معشوق، تمام فرصتش را هم بطلبد، او وقتش را در آن صرف خواهد کرد و از انجام دستورات الهی غافل خواهد ماند. بله؛ این فرد، حاضر است تمام ارزش‌ها و داشته‌های گران‌بهایش را به پای معشوق بریزد و اگر بخواهد چیزی برای خدا بدهد، از داشته‌ها و دارایی‌های پست و بنجلش می‌دهد و چرا چنین نباشد که همه چیزش از معشوقش می‌باشد؟! قلبش، عقلش، وقتش، مالش و تمام فکر و خیالش، از آنِ معشوق است و بس؛ گویا [نعوذ بالله] خدا، اضافی است و کاملاً بی‌خیالِ او شده و یادش را فراموش کرده است؛ اگر در پیش‌گاه خدا به نماز بایستد، به زبان با خدا راز و نیاز می‌کند و به دل در یاد معشوق است! رویش، به سوی قبله است و دل، به سوی معشوق دارد! از ایستادن در پیش‌گاه الهی گریزان است و هنگامی هم که به نماز می‌ایستد، گویی بر روی آتش، ایستاده و بی‌قرار است که هرچه زودتر نمازش را تمام کند! اما اگر در خدمت معشوقش حضور یابد، با تمام وجود و با حضور قلب در برابر معشوقش می‌ایستد؛ از ایستادن در حضور معشوق - هرچند هم که به

درازا بکشد- احساس خستگی که نمی‌کند هیچ، شادمان و مسرور نیز هست.!»[۱]

در این‌باره، نیازی به آوردن دلیل و مصداق نیست و اشعار و عبارات این‌گونه افراد، گواه روی‌کردشان در قبال معشوقشان می‌باشد؛ هم‌چنین برای درک بیش‌تر این موضوع کافی است به احوال عاشقان خودباخته بنگرید و توجه نمایید که چگونه عشق و دل‌باختگی شوم، آنان را از خود بی‌خود کرده است؟ اصلاً آیا چنین دل‌دادگی و عشقی، آن‌قدر ارزش دارد که انسان تمام زندگیش را در آن منحصر و مختصر نماید؟!

آیا تا کنون چیزی از بیماری‌های جنسی شنیده‌اید؟

یکی از سنت‌ها و قوانین الهی، این است که گاهی در همین دنیا نیز، نافرمانان را مجازات می‌کند. در این پهنه فحشاگران و زناکاران، مجازات ویژه‌ی خود را دارند. عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: (...لم تظهر الفاحشة فی قوم قط حتی یعلنوا بها إلا فشا فیهم الطاعون والأوجاع التی لم تکن مضت فی أسلافهم الذین مضوا...)[۲]

---

[۱] إغاثة اللهفان، ج۲، ص۱۵۱-۱۵۲.

[۲] روایت ابن‌ماجه، به شماره‌ی۴۰۱۹؛ آلبانی نیز، این حدیث را در سلسلة الأحادیث الصحیحة (شماره‌ی۱۰۶) آورده و آن را صحیح دانسته است. در این

یعنی: «بدکاری و فساد جنسی، در هیچ قوم (و جامعه‌ای) به‌طور آشکار پدیدار نمی‌گردد، مگر آن‌که طاعون و بیماری‌هایی درمیانشان شیوع می‌یابد که در میان پیشینیانشان سابقه نداشته است.»

آیا تا کنون چیزی از بیماری زهری و سوزاک شنیده‌اید؟ آمار پزشکی، حاکی از آن است که در سال ۱۹۷۷میلادی، پنجاه میلیون نفر به بیماری زهری مبتلا بوده‌اند. این در حالی است که تعداد مبتلایان به بیماری سوزاک، پنج برابر، یعنی ۲۵۰ میلیون نفر بوده است. در سال ۱۹۸۱ میلادی فقط رقم مبتلایان به بیماری هرپس تناسلی در آمریکا به ۲۰ میلیون نفر رسیده است.

آری! خدای متعال، برخی از نافرمانان را به طاعون سیاه قرن یعنی ایدز مبتلا می‌نماید و بدین‌سان آمار مبتلایان به این بیماری با رشدی تصاعدی همراه است؛ چنان‌چه تعداد افرادی که روزانه ویروس این

حدیث به عقوبت و مجازات دنیوی پنج عمل اشاره شده است: ۱- پیدایش و گسترش بیماری‌های ناشناخته و بی‌سابقه در نتیجه‌ی رواج و گسترش بی‌بند و باری اخلاقی و فساد جنسی. ۲- تنگنای زندگانی و جور و ستم حکام در نتیجه‌ی خیانت‌کاری در کیل و ترازو.۳- قحطی و خشکی در نتیجه‌ی امتناع از ادای زکات.۴- سیطره‌ی دشمن بیگانه در نتیجه‌ی عهدشکنی با خدا و رسول. ۵- جنگ و درگیری داخلی، در نتیجه‌ی عدم اجرای دستورات و قوانین الهی از سوی حکام.

بیماری، به آنان انتقال می‌یابد، ۱۰هزار نفر می‌باشد؛ این بیماری، در هر دقیقه به ۶ کودک زیر پنج سال نیز سرایت می‌کند. در سال ۲۰۰۰م نزدیک به ۳میلیون بیمار ایدزی وفات نمودند. هم‌چنین ایدز، ۱۳/۲ میلیون کودک به لیست یتیمان افزوده است. برخی از آمار، نشان می‌دهد که مبتلایان به بیماری ایدز، در سال ۲۰۰۰م به ۳۴/۴میلیون نفر رسیده که بیش از۳۳٪ آن‌ها، نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله هستند.[1] البته باید دانست که ۷۳٪ مبتلایان به بیماری ایدز، از هم‌جنس‌بازان و کسانی می‌باشند که عمل قوم لوط را انجام می‌دهند.

یکی از بازیگران سینمای آمریکا به نام روک هدسون، در بستر مرگ و در حال دست و پنجه نرم کردن با بیماری ایدز، می‌گوید: «من، منتظر سرنوشت خود هستم و هر لحظه انتظار می‌کشم که مرگ، دربِ خانه‌ام را بزند؛ من، صدای مرگ را از اعماق وجودم، می‌شنوم؛ من، دوست ندارم که این‌طور عذاب شوم؛ الآن که من به سرطان قرن مبتلا شده‌ام و به رغم این‌که بسیاری سعی می‌کنند با خنده و لبخند به من دل‌گرمی و امید بهبودی بدهند، باز هم انتظار سرنوشتم را می‌کشم

[1] رجوع کنید به: ضمیمه‌ی سالانه‌ی مجله‌ی البیان در سال۱۴۲۲هـ.ق.

و می‌دانم که مرگ، به زودی، به سراغم می‌آید و درب خانه‌ام را می‌زند.»[۱]

شاید بسیار شنیده باشید که جوانی در خارج از کشورش با دختری رابطه‌ی جنسی داشت و چون قصد بازگشت به کشورش را نمود، کاغذی دید که آن دختر، رویش نوشته بود: از این‌که عضو باشگاه ایدزی‌ها شدی، به تو تبریک می‌گویم.» جوان بیچاره، به اندازه‌ای ناراحتی و اندوهگین شد که هوش از سرش رفت. به هر حال ای خواهر و ای برادر گرامی! از خدای متعال می‌خواهم که شما را از قرار گرفتن در چنین راهی، حفظ کند.

این یک سنت و قانون الهی است که مجازات هر عملی، متناسب با نوع و جنس عمل می‌باشد. بی‌گمان کسی که افسارگسیخته و بدون هیچ قید و بندی، گام در مسیر شهوت و هوس خویش می‌نهد، از مجازات الهی مصون نخواهد ماند و بنا بر قانون و سنت الهی، بخش اندکی از عقوبت و فرجام کردار بدش را در همین دنیا خواهد دید. کسی که نسبت به ریختن آبروی دیگران بی‌باک شده، در معرض آبروریزی دختر و خواهرش نیز قرار گرفته است؛ همین‌طور کسی که نسبت به محارم الهی بی‌پروا گشته، بعید نیست که با خیانت همسرش

---

[۱] نگاه کنید به کتاب: غضب الله تعالی یلاحق المتمردین علی الفطرة، نوشته‌ی فؤاد سید الرفاعی.

روبرو گردد؛ اصلاً گستاخی و بی‌پروایی در بدکاری، سبب می‌شود که دختران و یا سلاله‌ی انسان، به بدی و بدکاری دچار شوند. چراکه گاهی انسان به عقوبتی همانند کرداری که انجام داده، مبتلا می‌گردد و با نزدیکانش، همان کاری می‌شود که او با دیگران کرده است. از این‌رو ای خواهر و برادر گرامی! بیایید تا فکر آبرویمان را بکنیم و از خدا بخواهیم که ما را از ابتلا به مسایلی این‌چنین ناگوار مصون بفرماید.

عوامل و خاستگاه‌های بدکاری

مسایل و رخ‌دادها، جریانی بیهوده ندارند و هر حادثه‌ای، برخاسته از عوامل و زمینه‌هایی است؛ پیروی هوا و هوس نیز عوامل و خاستگاه‌هایی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ضعف ایمان:

ایمان به خدای متعال، انسان را از معصیت و نافرمانی باز می‌دارد و به‌سان سنگی سخت، خواسته‌های نفس سرکش را در هم می‌شکند. از این‌رو هر چه ایمان انسان رو به ضعف و سستی نهد، انسان در نافرمانی خدا، جرأت و گستاخی بیش‌تری می‌یابد. چنان‌چه در حدیثی از رسول اکرمﷺ به این نکته اشاره شده که انسان، زمانی مرتکب عمل

زشتی می‌شود که ایمانش، رو به ضعف و سستی نهاده است.
رسول‌خداﷺ فرموده است: (لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن)[1]
یعنی: «زناکار، هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست.»

کسی که ایمانش را تقویت نماید و به رتبه‌ای برسد که در حال عبادت، گویا خدا را می‌بیند، در انجام گناه و معصیت خدا نیز بی‌پروا و گستاخ نخواهد بود؛ چنین فردی اگر به گناهی دچار شود، از ادامه‌ی آن عمل خودداری می‌کند و خیلی زود توبه می‌نماید.

دوست و هم‌نشین بد:

ای خواهران و برادران گرامی! یکایک دوستانتان را مورد ملاحظه قرار دهید و بنگرید که آیا در میان آن‌ها چنان کسی هست که در روز قیامت از دوستی با او اظهار ندامت و پشیمانی کنید و بگویید:

﴿ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ٢٨ ﴾ (سوره‌ی فرقان:۲۸).

«ای کاش من، فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم».

هم‌چنین توجه کنید که آیا همه‌ی دوستان شما، چنان هستند که دوست داشته باشید تا در روز قیامت با آنان برانگیخته شوید؟ چراکه

[1] روایت بخاری، حدیث (۲۴۷۵)؛ مسلم (۵۷).

رسول‌خداﷺ فرموده است: (المرء مع من أحب)[1] یعنی: «هر شخصی، با کسی خواهد بود که او را دوست می‌دارد.» نیز باید توجه داشته باشید که آیا از چند و چون دین و دین‌داری تمام دوستانتان، راضی هستید یا نه؟ این فرموده‌ی رسول‌خداﷺ از شما پوشیده نماند که: (المرء علی دین خلیله فلینظر أحدکم من یخالل)[2] یعنی: «هر شخصی، بر دین دوستش می‌باشد؛ از این‌رو هر یک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.»

البته در این چارچوب باید بنگرید که دوستان شما، از کدامین گروه هستند؟ از عطاران و دارندگان مشک و خوش‌بویی یا از آهن گران و دمندگان دمه‌ی آهن گر؟! شما فرموده‌ی رسول‌خداﷺ را شنیده‌اید که: (مثل الجلیس الصالح و السوء کحامل المسک و نافخ الکیر)[3] یعنی: «مثال هم‌نشین خوب و بد، مانند حامل مشک و دمنده‌ی دمه‌ی آهن گر است.»

می‌دانیم که دوستان و هم‌نشینان، اثرگذاری زیادی بر رفتار و منش انسان دارند؛ این اثرگذاری در دوران جوانی، بیش‌تر و نمایان‌تر

---

[1] روایت بخاری، حدیث (۶۱۶۸)؛ مسلم (۲۶۴۱).

[2] روایت احمد، حدیث: (۸۲۱۲)؛ ابو داود: (۴۸۳۳) و ترمذی: (۲۳۷۸).

[3] (رواه البخاری (۵۵۳۴) ومسلم (۲۶۲۸)).

است؛ در این دوران است که بسیاری از افراد توسط دوستانشان، به انحراف و منجلاب فساد کشیده می‌شوند. در مجله‌ی کویتی الأنباء گزارشی آمده است که به نقل از جوانی ۱۷ساله چنین می گوید: «چند سال پیش که به دیدن یکی از دوستانم رفته بودم، برای نخستین بار فیلم‌های مبتذل دیدم؛ دوستم در اتاقش فیلم داشت؛ او، برایم فیلم گذاشت و....»

تا آن‌جا که من، سراغ دارم: سرآغاز روابط نامشروع بسیاری از دختران با پسرها، از سوی آن دسته از دوستانشان بوده که به نحوی با پسرها رابطه داشته‌اند؛ بدین ترتیب که عکس پسری جوان را از دوستشان دریافت کرده‌اند و این‌چنین راه برقراری ارتباط با پسرها، برایشان فراهم شده است.

زمانی که انسان، دست از معصیت بکشد، باز هم دوستان بد، دست از سر آدم برنمی دارند. یکی از افرادی که در ریاض، پس از آزادی از دارالتأدیب دوباره به آن باز گردانده شده بود، می گوید: «سبب بازگشت دوباره‌ی من به این‌جا، این بود که خیلی زود به گذشته‌ی تباهم دچار شدم و به سراغ دوستان بد و همان ریسمان پوسیده‌ی پیشین رفتم؛ زیرا هر بار که از این‌جا بیرون می‌رفتم، دوستانم را می‌دیدم که به انتظارم ایستاده‌اند و مرا به کارها و مشکلاتی که قبلاً داشته‌ام، فرا می‌خوانند؛ آنان، بدی‌ها را برایم

می‌آراستند و خوبی‌ها را در چشمم، بد و زشت نشان می‌دادند. این کارشان سبب شد تا ندامت از بدی‌ها و نیز عزم پایداری در راه پشیمانی را از یاد ببرم و بدین‌سان دوباره به کانون برگردم.»

آن‌گونه که برخی می‌پندارند: دوستان بد همیشه از کسانی که در کانون‌های اصلاحی و یا زندان‌ها با هم هستند، نمی‌باشند؛ نیز بر خلاف تصور برخی دیگر، دوستان ناباب، فقط افراد معتاد نیستند؛ بلکه هر کسی که بدی‌ها را در چشم دوستش، بیاراید و یا خوبی را زشت نشان دهد، دوست ناباب و هم‌نشین بدی است. چنین فردی می‌تواند از نزدیکان و اقوام انسان و حتی برادر تنی آدم باشد! از این‌رو از قطع رابطه‌ی تدریجی با دوست ناباب بپرهیزید و هرچه زودتر با او قطع رابطه نمایید؛ اگر امروز به بدی دوستتان پی بردید، دیگر شایسته نیست که فردا او را ببینید و برای قطع رابطه با او امروز و فردا نمایید. کسی که در قطع رابطه با دوست بد درنگ می‌کند، به کسی می‌ماند که مشغول خوردن غذای فاسد است و چون از خرابی غذا باخبر می‌شود، می‌خواهد برای کنار گذاشتن غذای فاسد به جای سه لقمه‌ای که قبلاً می‌خورده، دو لقمه بخورد!

آری! چنین رویه‌ای برای این فرد زیان‌بار است؛ البته کسی که در ترک دوستی با هم‌نشین بد، درنگ می‌کند، خیلی بیش‌تر از شخصی

ضرر و زیان می‌بینند که غذای فاسد را به‌صورت تدریجی کنار می گذارد

چشم‌چرانی و نگاه آلوده:

چشم‌چرانی، هم‌چون آتشی است که تمایلات سرکوفته را برمی‌انگیزد و تصویری در دل انسان، ایجاد می کند که آدمی را بر آن می‌دارد تا هم‌چنان به نگاهش ادامه دهد و این‌چنین بر قلب و وجود آدمی چیره می‌شود و عقل از سرش می‌برد. به همین خاطر است که خدای متعال، به مردان و زنان مؤمن دستور داده که چشمانشان را همواره فرو اندازند؛ خداوند متعال، فرو انداختن چشم‌ها را سبب پاکی و عفت انسان بیان نموده و فرموده است:

﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾

(سوره‌ی نور: ۳۰-۳۱)

«(ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگریستن به نامحرمان) فرو گیرند و عورتهای خویش را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند؛ این، برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی گمان خداوند، از آنچه انجام می‌دهند، آگاه

است. و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگریستن به نامحرمان) فرو گیرند و عورتهای خویش را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) حفاظت کنند».

سلف صالح نیز از فرجام شوم چشم‌چرانی برحذر داشته‌اند؛ امام ابن‌قیم رحمه‌الله در این‌باره می گوید: «نگاه، ریشه‌ی تمام مسایلی است که دامن‌گیر انسان می‌شود. نگاه، سبب می‌شود تا چیزی به ذهن انسان خطور کند و سپس به فکر و تصور ذهنی تبدیل شود و آن‌گاه از فکر و تصور ذهنی، شهوت و خواسته‌ای نفسانی به‌وجود آید. این خواهش نفسانی، به خواسته‌ای درونی تبدیل می‌شود و پس از آن‌که قدرت بگیرد، به‌صورت خواسته‌ای قطعی درمی‌آید که گویی حتماً باید فعلیت بیابد [و این‌چنین یک نگاه، به کاری می‌انجامد که نباید صورت بگیرد] و هیچ چیزی هم جلودار شهوت برخاسته از نگاه نیست. در همین باره گفته‌اند که: (حفاظت چشم و پایین انداختن نگاه، آسان‌تر از خویشتن‌داری و تلخی‌های ناگوار پس از نگاه است)». (الجواب الکافی، ص۱۰۶)

شاعری، این‌چنین سروده است:

کل الحوادث مبدأها من النظر   و معظم النار من مستصغر الشرر

کم من‌نظرةٍفتکت فی‌قلب‌صاحبها   فتک السهام بلا قوسٍ ولا وتر

ترجمه: «آغاز تمام پیشامدها از نگاه است و بیش‌تر آتش‌ها نیز از جرقه‌ای بلند می‌شوند.

چه بسیار نگاه‌هایی که هم‌چون تیر رهاشده از کمان و غیر قابل مهار، در قلب نگاه‌کننده، نفوذ کرده و دل را به خواهش وا داشته‌اند.»

گاهی دیدن زنی باحجاب نیز این پیامد را به دنبال دارد و یا ممکن است این اتفاق زمانی رخ دهد که باد، بخشی از زیبایی‌های زن باحجاب را نمایان کند؛ از این‌رو امروزه که جوامع مختلف، آکنده از صحنه‌ها و چشم‌اندازهای فریبنده و شهوت برانگیز شده و بازارها، دانشگاها، روزنامه‌ها و مجلات، شبکه‌های تلویزیونی و نیز اینترنت، محل عرض اندام گشته و با پیشرفت صنعت رسانه‌ای، تولیدکنندگان هم کوشیده‌اند تا عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل و شهوت برانگیز را به نمایش بگذارند، چه وضع و حالی داریم؟!

بیکاری و تنهایی:

بیکاری و تنهایی، از دیگر عواملی است که خواسته‌های نفسانی را برمی‌انگیزد. هنگامی که دختر یا پسر جوانی، تنها می‌شود، فکرهای زیادی به ذهنش خطور می‌کند؛ در آن هنگام شیطان نیز می‌کوشد تا زمام کار به‌دست گیرد و جوان را در فکر و خیال لذایذ جنسی بیندازد. همه چیز از فکر و خیال شروع می‌شود و سپس دامنه‌ی فکر و

خیال گسترش می‌یابد و به قصد و نیت می‌انجامد و آن‌گاه به تصمیمی قطعی تبدیل می‌گردد و سپس...!

کم‌ترین پیامد تنهایی و فکر و خیال‌های پس از آن، منش و رفتاری پنهانی هم‌چون خودارضایی خواهد بود که پیامدهای ناگواری به دنبال دارد؛ از جمله: غم و اندوه، کم‌هوشی، سست‌اراده شدن، از بین رفتن غیرت و مردانگی، آسیب دیدن حافظه و بینایی، افتادگی و خمیدگی شانه‌ها، ضعف و نارسایی گوارشی.

هم‌چنین تداوم خودارضایی، فرد را از انجام وظیفه‌ی زناشویی ناتوان می‌کند. البته این عمل پیش از آن‌که پیامدهای مذکور را به دنبال داشته باشد، کرداری غیرشرعی است که این فرموده‌ی الهی، درباره‌اش صادق می‌باشد:

﴿ فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ۝٧ ﴾

(مؤمنون:٧)

«افرادی که در پی راهی غیر از این (دو راه) هستند، تجاوزکنندگان (از حدود شریعت) می‌باشند».

بسیاری از جوانان به این نکته اذعان دارند که بیش‌تر در مواقعی خودارضایی می‌کنند که تنها و بیکارند.

هم‌چنین تنهایی، خاستگاه و آغاز برقراری رابطه‌ی بسیاری از دختران با پسرها بوده است.

فکر و خیال در مورد مسایل جنسی:

این، از رحمت و عدل الهی است که بندگانش را به‌خاطر فکرها و خیال‌هایی که به ذهنشان می‌رسد، بازخواست نمی‌کند مگر آن‌که فکر و خیال، در قالب گفتار و کردار نمایان گردد.

هنگامی که فردی در فکر و خیال مسایل جنسی فرو می‌رود، قدری لذت می‌برد و این حالت، در ابتدا فقط افکار و خیالاتی می‌باشد که ممکن است انجام آن، بر شخص از افتادن از آسمان هم دشوارتر باشد؛ اما تداوم این خیال‌ها، سبب می‌شود که این افکار در حال نماز نیز به سراغ انسان بیاید! چنان‌چه جوانان زیادی در این‌باره با من سخن گفته و از چنین حالتی نالیده‌اند.. زمانی که تصورات و تخیلات جنسی، سراغ دختر یا پسر جوان می‌آید و این حالت به درازا می‌کشد، خواهشات نفسانی در جوان به جوش و حرکت می‌آید، بر قلب و وجودش چیره می‌گردد و آتش خواسته‌های درون زبانه می‌کشد. از این‌رو با جدیت تمام از راه دادن افکار و تخیلات جنسی به خود بپرهیز و هرگاه که چنین تصوراتی به سراغت آمد، تمام راه‌ها را بر آن ببند تا در تو نفوذ نکند؛ بدین منظور سمت و سوی فکر و خیالت را متوجه چیزهایی کن که در دنیا و آخرت سودمند است. در آفریده‌های الهی، در عظمت الهی، در واقعیت‌های دردناک امت اسلامی و نیز پیرامون آخرت و قیامت بیندیش.

راه‌های رهایی از تصورات و خیال‌های جنسی

خوبست بدانیم که خدای متعال، برای هر بیماری و مرضی، درمانی هم قرار داده است.... خالق متعال، انسان‌ها را آفریده و غرایز و نیازهای درونی انسان را می‌داند؛ پروردگار مهربان، دستورات و رهنمودهایش را برای راهنمایی انسان فرو فرستاده است. از این‌رو امکان ندارد که جنس بشر را به مواردی دستور بدهد که از عهده‌ی انسان بیرون است و یا از چیزهایی باز بدارد که آدمی، توان رها کردنش را ندارد. بنابراین مهم‌ترین راه‌های درمان این بیماری یعنی بیماری تفکرات و تخیلات جنسی عبارتند از:

قوت ایمان:

ایمان به خدای بزرگ و بلندمرتبه پس از توفیق و خواست الهی، عامل بازدارنده‌ی انسان از دچار شدن به منجلاب گناه است. مگر نه اینست که رسول‌خدا ﷺ فرموده است: (لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن)[1] یعنی: «زناکار، هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست.»

[1] روایت بخاری، حدیث (۲۴۷۵)؛ مسلم (۵۷).

از این‌رو هرگاه ایمان، در قلبت جای بگیرد و دلت و تمام وجودت را فرا بگیرد، دیگر به خواست خدای متعال، در انجام گناهان گستاخ نخواهی بود.

ایمان، شخص مؤمن را از ارتکاب حرام باز می‌دارد و در قلبش، چنان لذت و حلاوتی می‌نهد که لذایذ جنسی، هرگز با آن برابری نمی‌کند. آری! ایمان، قلب را به‌گونه‌ای آکنده از محبت خدای متعال می‌گرداند که در قلب، تنها محبت خدا و محبت آن‌چه خدا دوست دارد، می‌ماند. قطعاً تفاوت بسیاری میان محبت و دل‌دادگی به خدا و میان هوا و هوس و شیفتگی به مخلوق وجود دارد و کسی که لذت ایمان را نچشیده، نمی‌تواند این تفاوت را دریابد و یا آن را بپذیرد. به‌هر حال ایمان، بنده را در پناه و حمایت خدا در می‌آورد و او را از چیرگی شیطان، محافظت می‌کند. چنان‌که خدای متعال، فرموده است:

﴿ إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلْطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾ ﴾

(سوره‌ی نحل:۹۹-۱۰۰)

«بی‌گمان شیطان، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند، هیچگونه تسلطی ندارد؛ بلکه تسلط شیطان، تنها بر کسانی

است که شیطان را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او به خدا شرک می‌ورزند».

هم‌چنین فرموده است:

﴿ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ ﴾ (سوره‌ی حجر:۴۲)

«بی‌گمان تو (ای شیطان!) هیچگونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه‌ی تو گوش فرا دهند و) به دنبال راه تو بیفتند».

مؤمن، اگر گناهی هم بکند، خیلی زود به خود می‌آید. چنان‌چه خدای متعال، در توصیف بندگان مؤمنش فرموده است:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُوا۟ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ ﴾

(سوره‌ی اعراف:۲۰۱)

«پرهیزگاران، هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند، به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان و مجازات پروردگار) می‌افتند (و در پرتو یاد خدا و به یاد آوردن دشمنی شیطان) بینا می‌گردند و آگاه می‌شوند».

ای خواهر و برادر گرامی! از خدا بخواهیم که همه‌ی ما را در پناه و حمایت خویش قرار دهد؛ بنابراین سعی کنیم تا بذر ایمان را در

دل‌هایمان حفظ کنیم؛ چراکه ثمره‌ی رشد بذر ایمان، سعادت دنیا و آخرت است.

پیش‌گیری قبل از درمان:

کدامین راه آسان‌تر است و شما کدامیک راه را انتخاب می‌کنید؟ این راه که مهار نفستان را رها کنید و تمام درها را به رویش باز بگذارید تا شما را به هلاکت و نابوی بکشد و سپس از درِ رویارویی با شهوت و هوای نفس برآیید یا این راه که از همان اول تمام درهای سرکشی را بر نفستان ببندید و ابزار طغیان را از آن باز بدارید؟

بدون تردید هر عاقل و خردمندی، راه دوم را انتخاب می‌کند و تمام درها و راه‌های سرکشی را بر نفسش می‌بندد؛ باید دانست که رهنمود دین و شریعت نیز همین است. آیا از نگاه عقل و شرع درست است که انسان، هم چشم‌چرانی بکند و هم از تخیلات جنسی و چیرگی شهوت بر قلب و احساساتش بنالد؟! مگر درست و عاقلانه است که انسان، مجله‌های آکنده از تصاویر مبتذل را ورق بزند و یا فیلم‌های فاسد و فرومایه ببیند و باز بپرسد که چطور می‌توانم عفیف و پاک‌دامن باشم؟! اصلاً آیا انسانی که ترانه‌های عاشقانه و مبتذل گوش می‌دهد، می‌تواند از منجلاب فساد و هرزگی رهایی یابد؟!

ای خواهر و برادر گرامی! اگر می‌خواهید در دام فساد نیفتید، از همان ابتدا راهتان را کوتاه کنید و هر روزنه‌ای را که از آن بادی برای به دام انداختن شما می‌وزد، ببندید؛ خودتان از حال خود، بیش‌تر خبر دارید.. بنابراین به هر دوست بد، کتاب، مجله و نواری که شما را به معصیت و گناه فرا می‌خواند و غرایز و خواسته‌های نفسانیتان را برمی‌انگیزد، بگویید: پس از این دیگر با تو کاری ندارم.

رهنمود رسول‌خداﷺ

رسول اکرمﷺ حق هر چیزی را ادا کرده و برای امت به‌تمام و کمال خیرخواهی نموده است. از این‌رو امکان ندارد که مسأله‌ی ازدواج یا کنترل غرایز جنسی را بی‌پاسخ گذاشته باشد. اصلا ممکن نیست که آن حضرتﷺ نیکی و خیری را واگذاشته و به آن راهنمایی نکرده باشد و یا بدی و شری را بدون رهنمود رها کرده باشد. بنابراین رسول اکرمﷺ به بیان چگونگی کنترل غرایز جنسی پرداخته و فرموده است: (یامعشر الشباب، من استطاع منکم الباءة فلیتزوج، ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له وجاء)[1]

---

[1] رواه البخاری (۵۰۶۵) ومسلم (۱۴۰۰))،

یعنی: «ای جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، ازدواج نماید و کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد؛ چراکه روزه، شهوت را کنترل می‌کند».

آری! این، رهنمود کسی است که از بیماری‌ها و نیازمندی‌های جسم و روان انسان آگاه است.

خیلی جدی برای ازدواج کردن تصمیم بگیر و از فقر و نداری نترس و بدان که خدای متعال، تو را یاری می‌نماید؛ چراکه هیچکس، بهتر از خدا به وعده‌اش عمل نمی‌کند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿ وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ (نور: ۳۳)

«آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریه و تأمین نفقه نیستند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش نمایند تا خداوند، از فضل و لطف خود، آنان را دارا نماید».

پیامبر اکرمﷺ خبر داده است که هر کس، با نیت درست ازدواج نماید، خدای متعال نیز او را یاری می‌رساند. ابوهریرهؓ می‌گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: (ثلاثة حق علی الله عونهم: المجاهد فی سبیل الله، والمکاتب الذی یرید الأداء، والناکح الذی یرید العفاف)[1]

---

[1] (رواه الترمذی (۱۶۵۵) والنسائی (۳۱۲۰) وابن ماجه (۲۵۱۸)).

یعنی: «سه نفر، سزاوار یاری خدا هستند: مجاهدی که در راه خدا جهاد می‌کند؛ برده‌ای که اجازه یافته تا با ادای پول، خود را آزاد کند و او قصد ادای پول آزادیش را دارد و کسی که از طریق ازدواج، خواهان عفت و پاک‌دامنی است».

از شما خواهر گرامی می‌خواهم که هرچه زودتر به خواستگار نیک و شایسته پاسخ مثبت بدهی؛ زیرا درنگ کردن، مخالف سنت و زمینه‌ی فساد می‌باشد و حتی ممکن است که باعث شود دختر، سرانجام، به ازدواج با کسی تن دهد که او را دوست ندارد.

ازدواج، به زن و مرد، این امکان را می‌دهد که نیاز جنسی خود را بی‌آن‌که مرتکب گناه و معصیت شوند، از راه حلال و شرعی برآورده سازند و بلکه سزاوار اجر و پاداش نیز بشوند. ابوذر‌ رضی الله عنه از رسول اکرم‌ صلی الله علیه وسلم چنین روایت کرده است: (وفی بضع أحدکم صدقة) یعنی: «در همبستری هر یک از شما با همسرش، (ثواب) صدقه‌ای است». صحابه‌ رضی الله عنهم عرض کردند: ای رسول‌خدا! چگونه امکان دارد که یکی از ما، با برآورده کردن شهوتش، اجر و پاداش بیابد؟! رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: (أرأیتم لو وضعها فی حرام أکان علیه فیها وزر؟ فکذلک إذا وضعها فی الحلال کان له أجراً)[1]

[1] رواه مسلم (۱۰۰۶)).

یعنی: «آیا اگر شهوتش را از راه حرام برآورده نماید، او را گنهکار نمی‌دانید؟ همین‌طور اگر شهوتش را از راه حلال برآورده نماید، برای او اجر و پاداشی خواهد بود».

عبدالمؤمن مغربی می‌گوید: انسان مجرد، همانند فردی است که کفش ندارد. مجرد بودن، کلید و دروازه‌ی زناست و ازدواج، دام ثروت و توانگری می‌باشد. کسی که ازدواج می‌کند، برخی از شیاطینش را به بند می‌کشد و نصف دینش را در حفاظت و مصونیت قرار می‌دهد و باید درباره‌ی نصف دیگر دینش از خدا بترسد. خرابی و تباهی دینداری، برخاسته از دو شهوت است: یکی شهوت کوچک که همان شهوت شکم است و دیگری، شهوت بزرگ که شهوت جنسی می‌باشد. از این‌رو مراقب این دو گودال باش و خود را از آن‌ها به‌خوبی محافظت کن.

اینک که بی‌بند و باری به اوج خود رسیده، برخی از اندیشمندان غرب، به ازدواج زودهنگام فرا می‌خوانند. چنان‌که ول دیورانت می‌گوید: «ما از آسیب‌های اجتماعی برخاسته از تأخیر در ازدواج بی‌خبریم و گویی این آسیب‌ها را نمی‌بینیم. بدون تردید برخی از این آسیب‌ها به عادات و عوامل افسارگسیخته‌ای برمی‌گردد که به آن رسیدگی نشده است. البته به گمان من بزرگ‌ترین عامل بروز آسیب‌های اجتماعی در دوران ما، تأخیر غیرعادی در تشکیل خانواده

می‌باشد. هم‌چنین باید دانست که بی‌بند و باری‌های پس از ازدواج نیز برخاسته از عادت‌های پیش از ازدواج است. متأسفانه بسیاری از اندیشمندان ما، در تجزیه و تحلیل عوامل اجتماعی آزادی جنسی و حتی خودفروشی به عنوان یکی از مشاغل پررونق غرب، به راحتی از کنار آن می‌گذرند و آن را فرایندی طبیعی و گریزناپذیر می‌پندارند. واقعاً مایه‌ی خجالت و شرمندگی است که چنین دیدگاهی را بپذیریم؛ چراکه افسارگسیختگی جنسی، باعث شده تا نیم‌میلیون دختر آمریکایی، خود را قربانی قتل‌گاه‌های بی‌بند و باری اخلاقی نمایند. افزون بر این که این امر، باعث بی‌رغبتی مردان به ازدواج و زمینه‌ای برای برقراری روابط بی‌مهار آن‌ها با دختران هرزه‌ای شده که در کوچه و خیابان، عرض اندام می‌کنند».

وی، می‌افزاید: «انسان‌ها در گذشته، خیلی زود ازدواج می‌کردند و همین، راه‌کار مناسبی برای حل مشکلات جنسی بود. اما امروزه سن ازدواج، بالا رفته و از این‌رو بسیاری از افراد، بارها حلقه‌ی نامزدی خود را عوض می‌کنند. دولت‌هایی که قوانینی را برای تسهیل در امر ازدواج تصویب می‌کنند، موفق و قابل تقدیر می‌باشند. چراکه فراهم نمودن بستر ازدواج، یکی از بزرگ‌ترین راه‌کارهای رسیدگی به مشکلات جنسی در عصر حاضر می‌باشد».

خوبست دختران و پسران جوان هرچه زودتر ازدواج نمایند و خودشان را از ناپاکی‌های رو به رشد، حفاظت کنند. عفت و پاک‌دامنی، آن‌قدر ارزش دارد که انسان، برای آن هزینه‌های زیادی بپردازد.

روزه:

برای جوانانی که توانایی ازدواج ندارند و برایشان شرایط ازدواج، فراهم نیست، راه‌کار دیگری نیز وجود دارد. آن‌ها باید روزه بگیرند. چرا به این نمی‌اندیشید که سه روز در ماه یا روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه بگیرید؟ حال آنکه بنا بر فرموده‌ی رسول‌خداﷺ روزه، سپر و نگهدارنده‌ی مؤمن از آتش جهنم است.[1] علاوه بر این، روزه، اجر و ثواب زیادی نیز دارد. چنان‌که رسول‌خداﷺ می‌گوید: خدای متعال، می‌فرماید: (کل عمل ابن آدم له إلا الصیام فإنه لی وأنا أجزی به)[2]

یعنی: «هر عملی که فرزند آدم، انجام دهد، برای خودش می‌باشد، جز روزه که مخصوص من است و خودم، پاداش آن را خواهم داد».

---

[1] (رواه النسائی (۲۲۳۱) وابن ماجه (۱۶۳۹) وأصله فی الصحیحین.)

[2] رواه البخاری (۱۹۰۴) ومسلم (۱۱۵۱)).

خدای متعال، روزه را زمینه‌ی تحقق تقوا و خداترسی دانسته و فرموده است:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣ ﴾ (بقرة:۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همانگونه که بر پیشینیان شما واجب بوده است تا باشد که پرهیزگار شوید».

روزه، افزون بر آن‌که انسان را از دنباله‌روی شهوت باز می‌دارد و پاداش زیادی هم دارد، اراده و صبر و تحمل آدمی را نیز افزایش می‌دهد و باعث چیرگی انسان بر لذت‌ها و خواسته‌های نفسانی می‌گردد. از این‌رو از شما خواهر و برادر گرامی می‌خواهم که به اندازه‌ی توانایی خود، هر از چند گاهی روزه بگیرید.

پرهیز از سهل‌انگاری:

گاهی نفس، انسان را به سهل‌انگاری در اموری از قبیل نگاه کردن به نامحرم و در پی آن خلوت و تنهایی با وی فرا می‌خواند. شکی نیست که چنین اموری، همانند بدکاری‌های فاحش و گناهان کبیره نیست. اما:

۱- چه بسا انسان، برخی از کارها را کوچک و ناچیز می‌شمارد، اما پس از مدتی که این کارهای به‌ظاهر ناچیز بر او انباشته می‌گردد، سبب هلاکت و تیره‌روزی وی می‌شود. رسول‌خداﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: (إیاکِ ومحقرات الأعمال فإن لها من الله طالبا)[1] یعنی: «از اعمال بدی که کوچک و ناچیز شمرده می‌شوند، بپرهیز؛ چراکه چنین اعمالی از سوی خدا خواهان دارند (و مورد بازخواست قرار می‌گیرند)».

رسول اکرمﷺ گناهان کوچک را در مثالی روشن و رسا توضیح داده و فرموده است: (إیاکم ومحقرات الذنوب، کقوم نزلوا فی بطن واد، فجاء ذا بعود وذا بعود، حتی أنضجوا خبزتهم، وإن محقرات الذنوب متی ما یؤخذ بها صاحبها تهلکه)[2]

یعنی: «از گناهان کوچک بپرهیزید؛ (مثال گناهان کوچک) همانند گروهی است که در بستر دره‌ای مستقر شوند و هر دسته از آن‌ها، هیزم بیاورد تا این که (با انباشتن هیزم‌ها) نان بپزند. همانا (انبوه) گناهان کوچک، در آن زمان که کُننده‌اش به‌خاطر آن‌ها بازخواست گردد، سبب هلاکت او می‌شوند».

---

[1] روایت ابن ماجه (۴۲۴۳) وقال فی الزوائد إسناده صحیح رجاله ثقات.)

[2] (رواه أحمد (۲۲۳۰۲)).

ابن‌معتز خطاب به من و تو می‌گوید:

خــل الذنوب صغـیرها و کبیرهــا ذاک التقـی

واصنع کماش فوق أرض الشوک یحذر مایری

لا تحقــرن صغیـرهٔ إن الجبـال مــن الحصـــی

یعنی: «از گناهان کوچک و بزرگ دست بکـش کـه همـین، تقـوا است. در کردارت، احتیاط را رعایت کن، همانند شخصی که بر روی زمین پرخاری راه می‌رود و احتیـاط مـی‌کنـد. هـیچ گنـاه کـوچکی را ناچیز ندان که کوه‌ها از سنگریزه‌ها درست شده‌اند».

آیا نمی‌بینی که کوه‌های بـزرگ از انباشـته شـدن سـنگریزه‌هـا بـر روی هم ساخته شده‌اند؟! همین‌طور اگـر انـسان، گناهـان کوچـک را ناچیز بپندارد، اندک‌انـدک بـر او انباشـته مـی‌گـردد و سـرانجام بـر او سنگینی نموده، او را از در می‌آورد.

﴿وَنَضَعُ ٱلْمَوَٰزِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴿٤٧﴾﴾ (أنبیاء:۴۷)

«و ما، ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچکس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر می‌سازیم و کافی

است که ما، حساب‌رس و حساب‌گر (اقوال و افعال شما انسانها) باشیم».

۲ـ فراموش نکن که تو، در نبردی دائمی با دشمنی سرسخت قرار داری که می‌کوشد تا تو را از هر راهی، به نابودی و هلاکت بکشاند. منظورم، شیطان است که برای فریب تو از هر راهی که شده، وارد می‌شود. او، سوگند یاد کرده و گفته است:

﴿ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ١٧ ﴾ (اعراف:۱۷)

«(شیطان گفت): ... سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ (و از هر طرف که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم و(گمراهشان می‌کنم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم تا بدانجا که) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت».

تو خود می‌دانی که پرداختن به گناه و معصیت، نتیجه‌ی ضعف ایمان است و ایمان نیز بزرگ‌ترین مدافع انسان در برابر این دشمن سرسخت می‌باشد. به عبارت روشن‌تر هرچه انسان، مرتکب سهل‌انگاری و گناه شود، به همان نسبت در برابر دشمنش ضعیف‌تر می‌گردد و کار به جایی می‌انجامد که شیطان بر او چیره می‌شود:

﴿ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ١٠٠ ﴾ (نحل:۹۹-۱۰۰)

«بی‌گمان شیطان، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند، هیچگونه تسلطی ندارد؛ بلکه تسلط شیطان، تنها بر کسانی است که شیطان را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او به خدا شرک می‌ورزند».

از این‌رو هرگاه شما سهل‌انگاری و معصیت کنید، گویا این دشمن کینه‌توز را شادمان کرده و اسلحه‌ای در اختیار او گذارده‌اید که راحت‌تر شما را به هلاکت و نابودی می‌کشاند.

۳ـ انجام گناهان صغیره و سهل‌انگاری در این زمینه، بدی و زشتی گناه را از دل بیرون می‌کند و انسان را به ادامه‌ی گناه گستاخ می‌نماید و کارش را به گناهان بزرگ‌تر می‌کشاند. حتماً می‌دانید که شیطان، از آن‌جا موفق شد برخی از یاران رسول‌خداﷺ را در جنگ احد بفریبد و به فرار وادارد که آن‌ها در پذیرش فرمان خدا و پیامبرش دچار لغزش شده و کاری کرده بودند که بر خلاف حکم خدا و رسول بود. خدای متعال، در این‌باره می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾ ﴾ (سوره‌ی آل‌عمران:۱۵۵)

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان شیطان، آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند، به لغزش انداخت و خداوند، ایشان را بخشید؛ چراکه خداوند، آمرزنده و شکیبا است».

اصحاب پیامبر اکرمﷺ، مورد عفو و بخشش خدای متعال قرار گرفتند، اما ما، نمی‌دانیم که خدا با ما چه خواهد کرد؟ البته امیدواریم که بر ما نیز به عفو و گذشتش منت نهد.

خواهر و برادر گرامی! بدانید که نگاه و امثال آن، زمینه‌ی فساد و بدکاری است و راه زنا و فحشا را هموار می‌کند؛ هرچند ممکن است مدتی طول بکشد. زنا و بدکاری، مقدمه و زمینه‌ی گرفتار شدن در منجلاب گناه و نیز بیرون رفتن زشتی زنا و گناه از قلب، می‌باشد.

خواهر من! برادر من! از آن روز بترس که اعضا و اندام بدنت، بر ضد تو گواهی دهند! آیا چنین توانی داری که بدون به‌کار گرفتن اعضای بدنت، به گناه نزدیک شوی؟ شاید این پرسش برایت به‌وجود بیاید که چرا چنین سؤالی کردم و اصلاً گناه و معصیت، چه ربطی به اعضا و جوارح انسان دارد؟ باید بگوییم: خوب می‌دانی که اندام و

نشاط و جوانی، نعمت و ارزانی خدا بر توست؛ اما آیا سزاوار است که به‌جای شکر و سپاس از خدا، این نعمت‌ها را در راه معصیت خدا و سرکشی از دستوراتش به‌کار گیری؟ هم‌چنین به این بیندیش که روزی این اندام، به سخن می‌آیند و بر ضد انسان گواهی می‌دهند. بیا تا همراه یکدیگر این آیه را بخوانیم و در آن بیندیشیم؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖ وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢١﴾ ﴾ (فصلت: ۲۰-۲۱)

«هنگامی که در کنار دوزخ گرد می‌آیند، گوشها و چشمها و پوستهای ایشان، بر کارهایی که (در دنیا) می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهند؛ آنان، به پوستهای خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ پاسخ می‌دهند: خداوندی، ما را به گفتار درآورده که همه چیز را گویا نموده است و همان خداوند، شما را در آغاز (از عدم) آفریده است و به سوی او برگردانده شده‌اید».

چه صحنه‌ی سخت و وحشتناکی است آن‌روز که اندام انسان به سخن می‌آیند و بر ضد انسان، به اعمالی گواهی می‌دهند که انجام

داده‌اند! این، در حالی است که خود اندام، اولین بهره را از لذت معصیت داشته‌اند!

انس بن مالکؓ می‌گوید: نزد رسول‌خداﷺ نشسته بودیم که آن حضرتﷺ لبخند زد و فرمود: «آیا می‌دانید چرا می‌خندم؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: (من مخاطبةُ العبد ربه، یقول: یا رب، ألم تجرنی من الظلم؟ قال: یقول: بلی، قال: فیقول :فإنی لا أجیز علی نفسی إلا شاهدا منی، قال: فیقول: کفی بنفسک الیوم علیک شهیدا وبالکرام الکاتبین شهودا، قال: فیختم علی فیه، فیقال لأرکانه: انطقی، قال: فتنطق بأعماله، قال: ثم یخلی بینه وبین الکلام، قال: فیقول: بعدا لکن وسحقا فعنکن کنت أناضل)[1]

یعنی: «از گفتگوی بنده با پروردگارش خندیدم که به خدا می‌گوید: ای خدای من! آیا مرا از ظلم پناه ندادی؟ خداوند می‌فرماید: بله. بنده می‌گوید: از این‌رو من اجازه نمی‌دهم که کسی بر ضد من گواهی دهد مگر آن‌که گواه و شاهدی (مورد تأیید) از جانب من باشد. خدای متعال می‌فرماید: کافی است که خودت امروز گواه خویش باشی و فرشتگان بزرگواری که اعمال را می‌نگارند، گواهی دهند. رسول اکرمﷺ در ادامه فرمود: سپس دهان بنده، مهر می گردد و

[1] رواه مسلم (۲۹۶۹)).

به اندامش گفته می‌شود: سخن بگویید. بدین ترتیب اندام بنده، از اعمال سخن می‌گویند و سپس خدای متعال، بنده را با سخن تنها می‌گذارد (و بنده به سخن می‌آید) و می‌گوید: نفرین بر شما که من، (در دنیا) از شما دفاع و پشتیبانی می‌کردم».

زمانی که نفس، تو را به گناه کوچک یا بزرگی فرا می‌خواند، به یاد بیاور که همین اندامی که از معصیت لذت می‌برند، نخستین گواهانی خواهند بود که در روز قیامت بر ضد تو در برابر خدا گواهی می‌دهند. از این‌رو آیا می‌توانی بدون استفاده از اندامت گناهی بکنی و لذت ببری؟! خدای متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَـٰرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَـٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴾

(فصلت:۲۲)

«اگر شما، گناهانتان را پنهان می‌کردید، نه از این جهت بود که از گواهی گوشها و چشمها و پوستهایتان بر ضد خودتان بیم داشته باشید؛ (چراکه اصلاً باور نمی‌کردید که روزی اینها، به سخن درآیند و بر ضد شما شهادت دهند). بلکه گمان می‌بردید که خداوند، بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید، نمی‌داند».

در خلوت و تنهایی چه؟ آیا می‌توانی گناهی را که در خلوت و تنهایی انجام می‌دهی، از خدا پنهان بداری؟ زمانی که درب را به روی

خودت می‌بندی و کسی، تو را نمی‌بیند و شهوتت نیز تحریک می‌شود، خدا را به یاد بیاور که تو را می‌بیند و از درون تو پیش از آن‌که اندامت کاری بکنند، آگاه است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۖ وَكُلُّ شَىْءٍ عِندَهُۥ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْكَبِيرُ ٱلْمُتَعَالِ ﴿٩﴾ سَوَآءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍۭ بِٱلَّيْلِ وَسَارِبٌۢ بِٱلنَّهَارِ ﴿١٠﴾ ﴾

(رعد:٨-١٠)

«خدا می‌داند که هر زنی، (در شکم خود) چه چیزی حمل می‌کند (و بار او، پسر است یا دختر) و می‌داند که رحم‌ها، از چه چیز می‌کاهند و بر چه چیز می‌افزایند (و فعل و انفعالات دوران عادی و قاعدگی و آبستنی آنها چگونه بوده و زمان حاملگی و زایمان، چه وقت و بر چه منوال است)، و هر چیز نزد او به مقدار و میزان (مشخص و معینی) است».

اگر همواره این حقیقت را به یاد داشته باشی که خداوند، تو را می‌بیند، هرگز به خود جرأت گناه نمی‌دهی.

وإذا خلوت بريبة في ظلمة　　　والنفس داعية إلى العصيان

فاستحي من نظر الإله وقل لها　　　إن الذي خلق الظلام يراني

یعنی: «آن‌گاه که نفس، تو را در خلوت و تنهایی به گناه و معصیت فرا می‌خواند و دودل می‌شوی که آیا گناه کنی یا نه، خدا را به یاد بیاور و از نگاه خدا شرم کن و به نفست بگو: کسی که تاریکی را آفریده، مرا می‌بیند».

چشم از نیکان برنگردان:

شاید به یاد داشته باشید که در بحث عوامل و خاستگاه‌های بدکاری به این نکته پرداختیم که دوست و هم‌نشین بد، یکی از عوامل گرفتار شدن انسان در منجلاب فساد می‌باشد. هم‌چنین به این نتیجه رسیدیم که هرچه زودتر باید با دوست بد قطع رابطه کرد. در این میان به تأثیر تنهایی در بروز فساد پرداختیم و از تنهایی و بیکاری برحذر داشتیم. از این‌رو این سؤال به‌وجود می‌آید که پس از قطع رابطه با دوست بد چه باید کرد و چگونه می‌توان از تنهایی نجات یافت؟ آری! این، پرسشی است که باید پاسخ داد و این، حق شماست که جوابش را دریابید.

در پاسخ باید بگوییم: برای شما، جای‌گزین خوبی وجود دارد که اصلاً قابل مقایسه با دوستان ناباب نیست. منظورم، دوستان نیک و شایسته‌ای هستند که از آن‌ها خنده‌ی صادقانه و روی خوش می‌بینی و بی‌آن‌که تو را به نافرمانی خدا فرا بخوانند، مایه‌ی خرسندی و شادمانی

تو می‌شوند. دوستانی که هرگاه چیزی درباره‌ی اخلاق خوب، ایثار و ازخودگذشتگی، قدردانی، صبر و جوانمردی بشنوی، می‌توانی تمام آن‌ها را در چنین دوستانی بیابی. آیا با این حال درباره‌ی دوستی با چنین افرادی، هم‌چنان مترددو دودل هستی؟ مسأله، همین‌جا خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه خدای متعال، به پیامبرش که بهترین و عابدترین بنده‌ی خداست، می‌فرماید:

﴿ وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُۥ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ ﴾ (کهف:۲۸)

«با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند (و تنها) رضای او را می‌طلبند؛ و چشمانت برای جستن زینت حیات دنیوی، از ایشان برنگردد؛ و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او، به دنبال آرزوی خود روان گشته (و پیوسته فرمان الله را ترک گفته) و کار و بارش، همه، افراط و تفریط بوده است».

صحابه‌ رضی الله عنهم در توصیف رسول‌خدا ﷺ می‌گویند که آن حضرت ﷺ در خیر و نیکی از همه بهتر بود و این حالت، در رمضان و هنگام ملاقات با جبرئیل علیه السلام افزایش می‌یافت.

پدر ومادرم، فدای ایشان که با وجود برخورداری از تمام خوبی‌ها، باز هم از دیدار هم‌نشین خوب که همان جبرئیل بود، بهره می‌گرفت. بنابراین من و شما، باید چگونه باشیم؟

باز هم مسأله، همین‌جا تمام نمی‌شود؛ بلکه گزینش دوستان خوب، باعث می‌شود تا زمانی که در تنهایی، به انجام معصیت وسوسه می‌شوی، دوستان خوبت را به‌یاد بیاوری و از این‌که آن‌ها از کرده‌ی بدت، باخبر شوند، احساس شرم کنی. حتی اگر مرتکب معصیت شوی، هنگام ملاقات دوستان خوبت، به خود می‌آیی و خودت را سرزنش می‌کنی و با خود می‌گویی: من کجا و این‌ها کجا؟

این موضع، هنوز تمام نمی‌شود و هم‌چنان ادامه دارد؛ چنان‌که در روز قیامت هر شخصی، از برادر و پدر و مادرش می‌گریزد. در آن روز وحشتناک تمام نسبت‌ها گسسته می‌شود و همه‌ی روابط از هم می‌گسلد و دوستان بد، از یکدیگر اظهار بیزاری می‌کنند:

﴿ وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَٰلَيْتَنِى ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَٰوَيْلَتَىٰ لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ ﴾

(فرقان:۲۷ـ ۲۸)

«و در آن روز، ستمکار، هر دو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راه (بهشت) را بر می‌گزیدم (و با قافله‌ی پیامبران به سوی خوشبختی

جاویدان و رضای الله حرکت می‌کردم). ای کاش من، فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم».

﴿إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا۟ وَرَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ﴾ (بقره:۱۶۶)

«در آن هنگام که (رستاخیز، فرا می‌رسد، پیروان سرگشته‌ی رهبران کفر، از آنان می‌خواهند که رستگارشان نمایند و رهبران و) کسانی که از آنها پیروی شده، از پیروان خود بیزاری می‌جویند (و نسبت به ایشان اظهار ناشناسی و بیگانگی می‌کنند) و عذاب را مشاهده می‌نمایند و روابط (دوستانه‌ای که در دنیا در میانشان بود) گسسته می‌گردد».

البته در صورتی که دوستان خوبی انتخاب کنی، شاید در روز قیامت از آن دست انسان‌هایی باشی که خدای متعال، درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿ٱلْأَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍۭ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ﴾

(زخرف:۶۷)

«دوستان، در آن روز دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران».

هم‌چنین با انتخاب و گزینش دوستان خوب، امید است در زمره‌ی کسانی قرار بگیری که رسول‌خداﷺ درباره‌ی آنان فرموده است:

(سبعةٌ یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل إلا ظله... و رجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه و تفرقا علیه)

یعنی: «خدای متعال، هفت گروه را در سایه‌ی خود جای می‌دهد در آن روز که غیر از سایه‌ی الهی، سایه‌ی دیگری نیست.... (از جمله‌ی آن‌ها) دو نفری هستند که به‌خاطر خدا با هم محبت می‌کنند؛ بر اساس این محبت گرد می‌آیند و بر اساس همین محبت از یکدیگر جدا می‌شوند».

این بشارت، هم شامل مردان و هم شامل زنانی می‌شود که از این ویژگی برخوردارند.

دعا، اسلحه‌ی مؤمن:

دعا، اسلحه‌ای است که تیرش در سختی‌ها به خطا نمی‌رود. دعا، ذخیره‌ی مؤمن در شدت و سختی است. چنانچه خدای متعال، می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ ﴾

(غافر: ۶۰)

«پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد بخوانید تا بپذیرم؛ کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد بخوانند، خوار و زبون داخل دوزخ خواهند شد».

انسان پریشان و درمانده، حالتی دارد که بیش از دیگران سزاوار اجابت می‌باشد. خدای متعال، می‌فرماید:

﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾

(نمل:۶۲)

«(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند بدانگاه که او را به کمک بطلبد، و شما (انسانها) را (بر اساس قانون حیات، بطور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد (و در هر برهه از زمان اقوامی را بر این کره‌ی خاکی مسلط و مستقر می‌گرداند. حال با توجه به این امور) آیا معبودی با الله هست؟ واقعاً شما بسیار اندک، اندرز می‌گیرید».

شاید در گفتار ما، شک و تردید داشته باشید، اما به رسول‌خدا ﷺ کاملاً اعتماد و اطمینان دارید؛ از این‌رو فرموده‌ی پیامبر اکرم ﷺ را برای شما یادآوری می‌کنم که فرمود: (ما على الأرض مسلم يدعو الله بدعوة إلا آتاه الله إياها أو صرف عنه من السوء مثلها)[1]

[1])"(رواه أحمد (١٠٧٩) والترمذي (٣٥٧٣)) .

یعنی: «هیچ مسلمانی بر روی زمین نیست که دعا کند و از خدا چیزی بخواهد مگر آن که خداوند، خواسته‌اش را برآورده می‌کند یا بدی و امر ناگواری همسان خواسته‌اش را از او دور می‌نماید».

آیا پیامبران، الگوی خوبی برای شما نیستند؟ به یوسف ﷺ بنگرید که چگونه در سن جوانی، دست نیاز و زاری به سوی مولایش بلند می‌کند و می‌گوید:

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ ۖ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٣٣﴾﴾

(یوسف:۳۳)

«(یوسف) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند و اگر نیرنگ ایشان را از من بازنداری، به آنان می‌گرایم (و دامان عصمت به معصیت می‌آلایم و خویشتن را بدبخت می‌کنم و آنگاه) از زمره‌ی نادانان می‌گردم».

نتیجه و پیامد این کار یوسف ﷺ چه بود؟ با هم، این آیه را می‌خوانیم که:

﴿فَٱسْتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾﴾ (یوسف:۳۴)

«پروردگارش، دعای او را اجابت نمود و (شرّ) مکرشان را از او باز داشت. تنها خداست که شنوا و آگاه می‌باشد».

آیا تا به حال، دعا و خواستن از خدا را تجربه کرده‌ای؟ آیا تا کنون دست نیاز به درگاه خداوند متعال بلند نموده‌ای؟ آیا از خدا خواسته‌ای که از تو در برابر رذایل و پستی‌ها حمایت نماید و بدی و فحشا را از تو دور کند؟ مخلصانه و با قلبی خاشع و زار، دست نیاز به آستان الهی بلند کن و در نتایج و پیامدهای دعا، عجله مکن.

ابن‌قیم رحمه‌الله، اثرات دعا را در قالب یک مثال، روشن می‌کند و می‌گوید: مثال دعا، بدین‌گونه است که شخصی، تحت حمایت پدرش باشد و پدرش از بهترین غذاها، نوشیدنی‌ها و لباس‌ها به او بدهد و او را به‌خوبی تربیت نماید و او را به اوج ترقی و پیشرفت برساند. چنین پدری که سرپرستی و تمام منافع پسر را بر عهده دارد، فرزندش را برای کاری به جای دیگری می‌فرستد. پسر برای انجام مأموریت ناگزیر است از راهی برود که راهزنان و دشمنان زیادی در آن هستند. دشمن، او را دستگیر می‌کند، دست و پایش را محکم می‌بندد، او را اقامتگاه خویش منتقل می‌کند و با وی، رفتاری بر عکس رفتار پدر، در پیش می‌گیرد و به بدترین شکل ممکن شکنجه‌اش می‌نماید. در آن زمان است که فرزند، نیکی‌های پدر را به یاد می‌آورد و با سوز و افسوس فراوان از خوبی‌های پدر در حق خود یاد می‌کند؛ پسر اسیر، هنگام اسارت، گذشته‌اش را به یاد می‌آورد و به حال خود می‌اندیشد که چطور اسیر و دربند دشمن شده است.

زمانی که فرزند، در اسارت دشمن است و هر لحظه شکنجه می‌شود و می‌داند که عاقبت، او را خواهند کشت، رو به سرزمینی می کند که پدرش، آن‌جاست؛ در آن هنگام پدرش را خیلی نزدیک می‌بیند؛ بدان سو می‌شتابد و خودش را طوری به زمین می‌اندازد که گویی پیش پای پدر افتاده و در آن‌حال پدر را به فریاد می‌خواند واز او کمک می‌طلبد. حال اگر پدر، آن‌جا حضور داشته باشد و فریاد و فغان فرزندش را ببیند و مشاهده کند که اشک بر گونه‌های پسرش می‌بارد و دشمن نیز در تعقیب او و در پی کشتنش می‌باشد، آیا امکان دارد که فرزندش را در آن حال تنها بگذارد؟ بنابراین درباره‌ی خدایی که نسبت به بندگانش از پدر و مادر، مهربان‌تر است، چه گمانی باید داشت؟ خدای متعال، چه معامله‌ای با بنده‌اش خواهد کرد در آن هنگام که بنده، به سوی او بگریزد و خودش را به درگاهش بیفکند و رخسارش را بر خاک آستانش بمالد و زار زار بگرید و بگوید: ای خدا! ای خدای من! ای ارحم‌الراحمین و ای مهربان‌ترینی که جز تو رحم‌کننده و یاری‌گری نیست! ای تنها پناه و ای تنها فریادرس! من، فقیر و گدای درگاه تو هستم و به تو پناه آورده و به تو امید بسته‌ام؛ هیچ پناه و نجاتی از عذاب تو نیست جز بازگشت و انابت به سوی تو. تو، پناه و یاور من هستی.[1]

---

[1] مدارج السالکین ۴۲۹/۴-۴۳۰

یادآوری نعمت‌های بهشت:

خـدای متعـال، در بهـشت بـرای بنـدگان مطیـع و فرمـانبردارش نعمت‌هایی آماده کرده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. بهـشتیان، از انـواع نعمـت‌هـای بهشتی بهره‌مند می‌شوند و در آن‌جا تمام آرزوهـا و خواسـته‌هـای اهـل بهشت برآورده می‌گردد.

یکی از نعمت‌هایی که بهـشتیان از آن بهـره‌منـد مـی‌شـوند، لذایـذ جنسی است؛ البته لذایذی که اصلاً قابـل مقایـسه بـا لـذت‌هـای دنیـوی نمی‌باشد. من، هر چقدر هم که شیوا و رسا سـخن بگـویم یـا بنویـسم، نمی‌توانم این نعمت بزرگ را به‌خوبی توصیف کنم. خدای متعـال، در توصیف زنان بهشتی می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءٗ ﴿٣٥﴾ فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتۡرَابٗا ﴾

(واقعه:۳۵ـ ۳۷)

«ما، حوریان را (با شکلی زیبا و شمایلی دل‌ربا) پدیدار کرده‌ایم؛ ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که) شیفتگان (همسران خویش و جوان و طنازند و) هم‌سن و سال هستند».

انس بن مالک‌ﷺ می گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: (ولو أن امرأة من نساء أهل الجنة اطلعت إلى الأرض لأضاءت ما بينهما ولملأت ما بينهما ريحا، ولنصيفها -يعني الخمار- خير من الدنيا وما فيها)[1]

یعنی: «و اگر یکی از زنان اهل بهشت، به سوی زمین رخ بنماید و جلوه کند، فضای میان زمین و آسمان را روشن و آکنده از بوی خوش می گرداند و روسری زن بهشتی، بهتر است از دنیا و آن‌چه که در دنیا وجود دارد».

ابوهریره‌ﷺ می گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: (أول زمرة تدخل الجنة على صورة القمر ليلة البدر، والذين على آثارهم كأحسن كوكب درى فى السماء إضاءة، قلوبهم على قلب رجل واحد، لا تباغض بينهم ولا تحاسد، لكل امرئ زوجتان من الحور العين، يرى مخ سوقهن من وراء العظم واللحم) وفى رواية مسلم: (وما فى الجنة أعزب)[2]

یعنی: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، سیمایی همانند ماه شب چهارده دارند و کسانی که پس از آن‌ها به بهشت وارد می‌شوند، همانند نورانی‌ترین ستاره‌ای هستند که در آسمان می‌درخشد؛ قلب‌های بهشتیان، همانند قلب یک نفر است (و همه‌ی

---

[1] رواه البخاری (۶۵۶۸)).

[2] رواه البخاری (۳۲۵۴)ومسلم (۲۸۳۴)).

آن‌ها یک‌دل می‌باشند؛ به‌گونه‌ای که) در میان آن‌ها کینه و حسادتی نسبت به یکدیگر وجود ندارد. هر یک از بهشتیان، دو زن از زنان زیبای بهشتی دارد؛ زنانی که مغز ساق پایشان از پشت گوشت و استخوان دیده می‌شود». در روایت مسلم‌رحمه‌الله آمده است: «(کسی) در بهشت، مجرد و بی‌همسر نیست».

سعید بن عامرﷺ می‌گوید: از رسول‌خداﷺ شنیدم که فرمود: (لو أن امرأة من نساء أهل الجنة أشرقت لملأت الأرض ريح مسك ولأذهبت ضوء الشمس والقمر)[1]

یعنی: «اگر زنی از زنان بهشتی، (به اهل زمین) رخ بنماید، زمین را آکنده از بوی مشک می‌گرداند و (نور جمالش) روشنایی خورشید و ماه را می‌برد».

چنین نعمتی، نصیب زنی که وارد بهشت شود نیز می‌گردد و از معاشرت و آمیزش با شوهرش بی‌هیچ ناراحتی و سختی‌ای بهره‌مند می‌شود؛ چراکه در بهشت، دل‌ها، باصفا می‌شوند و از تمام ناراحتی‌ها و ناگواری‌ها پیراسته می‌گردند. چنانکه مرد بهشتی، پس از اندکی غیبت در حالی نزد همسرش باز می‌گردد که بر جمال و زیبایی وی افزوده شده است. انس بن مالکﷺ می‌گوید: رسول‌خداﷺ فرمود:

---

[1] (رواه الطبرانی).

(إن فی الجنة لسوقا یأتونها کل جمعة، فتهب ریح الشمال فتحثو فی وجوههم وثیابهم فیزدادون حسنا وجمالا، فیرجعون إلی أهلیهم وقد ازدادوا حسنا وجمالا، فیقول لهم أهلوهم: والله لقد ازددتم بعدنا حسنا وجمالا، فیقولون: وأنتم والله لقد ازددتم بعدنا حسنا وجمالا)[1] یعنی: «در بهشت، بازاری است که بهشتیان، هر جمعه به این بازار می‌روند؛ پس از آن نسیم صبا شروع به وزیدن می‌کند و بر صورت‌ها و لباس‌هایشان می‌وزد؛ از این‌رو در حالی نزد همسرانشان باز می‌گردند که بر جمال و زیبایی‌شان افزوده شده است. لذا همسرانشان، به آنان می‌گویند: به خدا سوگند که پس از رفتن از نزد ما بر جمال و زیبایی شما افزوده شده است؛ مردان بهشتی نیز می‌گویند: به خدا سوگند که جمال و زیبایی شما نیز افزایش یافته است».

واقعاً چه تفاوت و فاصله‌ی زیادی میان نعمت‌های جاویدان بهشت و لذت‌های زودگذر دنیا وجود دارد؛ آن هم لذت‌های زودگذری که حسرت‌ها و افسوس‌های فراوانی در پی دارد. آری! نعمت‌های جاویدان بهشت، ثمره و پیامد دوری از شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی به‌خاطر رضای خداست.

خدای متعال می‌فرماید:

---

[1] رواه مسلم (۲۸۳۳)).

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾﴾

(الحاقة:۲۴)

«در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (یعنی در دنیا) انجام می‌داده‌اید، (از نعمتها و میوه‌های بهشت) بخورید و بنوشید؛ گوارا باد. (نوش جانتان)».

آیا دوست داری از زمره‌ی بهشتیانی باشی که از نعمت‌های جاویدان بهشت بهره‌مند می‌شوند؟

دوران جوانی، دوران حساسی است که در آن زمینه‌ی بروز نادانی‌های زیادی از سوی انسان وجود دارد؛ در این دوران، انسان، برخی از کارها را از روی بی‌فکری و شتاب‌زدگی انجام می‌دهد. از این‌رو خدای متعال، به کسانی که در دوران جوانی، بر اطاعت و بندگی او، استقامت می‌ورزند، نعمت‌های زیادی ارزانی‌می‌دارد که فقط مخصوص جوانان خوب و شایسته می‌باشد. ابوهریره‌ﷺ می‌گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: (سبعة یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل إلا ظله: الإمام العادل، وشاب نشأ فی عبادة ربه، و رجل قلبه معلق فی المساجد، ورجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه، و رجل طلبته امرأة ذات منصب وجمال فقال إنی أخاف الله، ورجل تصدق

أخفی حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه، ورجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه)[1]

یعنی: «هفت گروه را خداوند، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، زیر سایه‌ی خود جای می‌می‌دهد: حاکم عادل؛ جوانی که در عبادت خداپرورش یابد؛ شخصی که به مسجد دل‌بسته باشد؛ دو شخصی که به‌خاطر خدا به یکدیگر مهر و محبت می‌ورزند، با این محبت گرد می‌آیند و بر اساس همین محبت از یکدیگر جدا می‌شوند؛ و مردی که زنی زیبا و بااصل و نسب، او را به سوی خود فرا بخواند و او، بگوید: من، از خدا می‌ترسم؛ و شخصی که آن‌چنان پنهان و پوشیده صدقه دهد که حتی دست چپش نداند که دست راستش، چه داده است؟ و فردی که در خلوت و تنهایی، خدا را یاد کند و اشک، از چشمانش سرازیر شود».

ابن‌حجر رحمه‌الله می‌گوید: «از آن جهت جوان را مختص گردانید که در دوران جوانی، غرایز و خواسته‌های نفسانی بر انسان غالب است و در جوان، انگیزه‌های زیادی برای پیروی از هوا و هوس وجود دارد.

---

[1] رواه البخاری (٦٦٠) ومسلم (١٠٣١)).

این نعمت‌ها، هم زنان و هم مردان را شامل می‌شود. ابن‌حجر می‌گوید: «هیچ دلیلی وجود ندارد که این حدیث، فقط درباره‌ی مردان باشد؛ بلکه این حدیث، زنان را نیز در برمی‌گیرد».[1]

اجر و پاداش بندگان فرمان‌بردار خدا به‌هنگام گسترش فساد و زیاد شدن راه‌ها و دروازه‌های آن، افزون می‌گردد. انس بن مالک می‌گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: (یأتی علی الناس زمان الصابر فیهم علی دینه کالقابض علی الجمر)[2]

یعنی: «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که کسی که بر دینش صبر و استقامت نماید، همانند شخصی است که اخگر آتش در دست گرفته است».

ناامید مباش

گاهی اتفاق می‌افتد که دختر یا پسر جوان، مرتکب حرام گشته، به رذالت و پستی گرفتار می‌شوند و نفس اماره، آنان را به سوی بدی و گناه سوق می‌دهد؛ در چنین شرایطی نباید ناامید شوند و خود را تباه و نابود کنند. گفتنی است: هر گناهی که انسان مرتکب شود و سپس

---

[1] فتح الباری (۱۴۸/۲)).

[2] رواه الترمذی (۲۲۶۰).) .

صادقانه توبه نماید، خدای متعال، توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهش را محو و نابود می‌گرداند. خداوند متعال، می‌فرماید:

﴿قُلْ يَـٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا۟ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾

[زمر:۵۳]

«(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا ناامید نگردید؛ قطعاً خداوند، همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چراکه او، بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

اینک به نمونه‌ای از توبه‌ی صادقانه توجه کنید و بنگرید که توبه‌کنندگان واقعی، چگونه دست از گناه می‌کشیدند و به سوی خدا روی می‌آوردند:

برخی از یاران رسول‌خدا ﷺ پیش از اسلام و قبل از آنکه مسلمان شوند، مرتکب زنا می‌شدند؛ اما هنگامی که نور اسلام، بر دلهایشان تابید، بر شهوتها و خواسته‌های نفسانی خود غلبه کردند و فرمان خداوند بلندمرتبه را پاسخ گفتند. از آن جمله می‌توان به مرثد بن ابی‌مرثد ﷺ اشاره کرد. خدای متعال می فرماید:

﴿ٱلزَّانِى لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾﴾ (نور:۳)

«مرد زناکار، جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی‌کند؛ زن زناکار نیز جز با مرد زناکار و یا با مرد مشرک ازدواج نمی‌کند. و چنین ازدواجی بر مؤمنان حرام شده است».

مفسران، در شأن نزول این آیه گفته‌اند: شخصی به نام مرثد بن ابی‌مرثدﷺ اسیران را با خود از مکه به مدینه می‌برد. در مکه زن بدکاری به نام عناق وجود داشت که در گذشته دوست مرثد بود. مرثد قرار بود یکی از اسیران مکه را با خود به مدینه ببرد. عناق، مرثد را دید و به او گفت: «شب را نزد من بگذران». مرثدﷺ گفت: «ای عناق! خداوند، زنا را حرام کرده است». عناق، فریاد برآورد: «ای کسانی که در خیمه‌ها هستید! این مرد، اسیران شما را به مدینه می‌برد». مرثدﷺ می‌گوید: «زمانی که به مدینه رسیدم، نزد رسول‌خداﷺ رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا! آیا با عناق ازدواج کنم؟ رسول اکرمﷺ به من پاسخی نداد تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿ ٱلزَّانِى لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ ﴾ آنگاه رسول خداﷺ فرمود: «با او ازدواج نکن».[1]

به نمونه دیگری در این زمینه توجه کنید: ابوهریرهﷺ می‌گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: (بینما کلب یطیف برکیة کاد یقتله العطش إذ رأته

---

[1] رواه الترمذی (۳۱۷۷) والنسائی (۳۲۲۸) وأبو داود(۲۵۰۱)).

بغی من بغایا بنی إسرائیل فنزعت موقها فاستقت له به فغفر لها)[1]
یعنی: «سگی، پیرامون چاه آبی می‌گشت و نزدیک بود از تشنگی، هلاک شود که یکی از زنان بدکار بنی‌اسرائیل، آن سگ را دید؛ آن زن، کفشش را درآورد و با آن، برای سگ (از چاه) آب کشید و به او داد و به همین خاطر آمرزیده شد».

برادر و خواهرم! شیطان، خیلی مشتاق است و می‌کوشد تا انسان را نسبت به توبه مأیوس و ناامید کند و کرده‌ی انسان گنهکار را همانند داغی بر چهره‌اش نشان دهد که هرگز از او جدا نمی‌گردد. بدین‌سان قصد و اراده‌ی توبه، به نوعی جسارت تبدیل می‌شود که انسان را از تصمیم‌گیری برای توبه و ایجاد دگرگونی در خود باز می‌دارد.

بسیاری از مؤمنان این امت و امت‌های گذشته، ابتدا باده‌نوش بوده و به انواع خلاف و بدکاری روی می‌آورده‌اند؛ اما هنگامی که خداوند، دل‌هایشان را به نور ایمان، روشن گردانید، بر خواسته‌های نفسانی خود پیروز شدند و اطاعت و فرمانبرداری از خدا را در پیش گرفتند.

غرایز و خواسته‌های نفسانی‌ای که دختران و پسران جوان، از آن رنج می‌برند، تنها در آنان وجود ندارد؛ بلکه نفس و خواسته‌های نفسانی، بسیاری از بندگان نیک خدا را نیز به هوا و هوس فرا

---

[1] "(رواه البخاری (۳۴۶۷) ومسلم (۲۲۴۵)).

می‌خوانند و حتی گاهی شهوتشان، بیش از دیگران است؛ با این حال، بندگان نیک خدا بر شهوت و خواسته‌ی نفس خود غلبه می کنند و همین، دلیلی است بر اینکه با وجود اراده‌ی قوی می‌توان بر خواسته‌های نفس غالب آمد.

چند هشدار

دختران و پسران جوان، در کنترل غرایز جنسی خود با پاره‌ای از مشکلات و اشتباهات مواجه می‌شوند؛ از جمله:

تسلیم شدن در برابر فشار و مزاحمت دیگران:

گاهی برخی از دوستان ناباب گذشته، برای دختر یا پسر جوانی که قصد توبه کرده، مزاحمت ایجاد می کنند؛ اینها، در کمین رفیقشان هستند و در پاره‌ای از موارد عکس یا مدارک بدی از او در اختیار دارند و از این مدارک یا عکس‌ها برای فشار آوردن بر دوست خود سوءاستفاده می‌نمایند تا او را از راه توبه بازدارند.

گاهی نیز او را با یادآوری گذشته‌های بدش، مسخره می کنند و یا تهدید می‌نمایند که عکس‌ها و اسرارش را برای دیگران فاش خواهند کرد. سرآغاز رهایی از این تنگنا، اجتناب از دوستان ناباب و بستن راه‌های انحراف است؛ البته نباید سرزنش و یا تهدید دیگران، او را از راه توبه و پاک‌دامنی بازدارد. زیرا خیلی کم اتفاق می‌افتد که این تهدیدها، عملی شوند؛ چراکه رسوا کردن شخص توبه‌کار، رسوایی

خودشان را به دنبال خواهد داشت و به‌سختی خواهند توانست گفته‌هایشان را ثابت کنند. معمولاً این دسته از افراد، از روی ضعف و بی‌عرضگی تهدید می‌کنند و هیچ کاری از آنان ساخته نیست. جوانان بسیاری را می‌شناسم که از این تنگنا رهایی یافته و تسلیم تهدیدها و فشارهای دوستان ناباب گذشته‌شان نشده و از این مخمصه، به خیر و خوشی نجات یافته‌اند.

در چنین شرایطی، دختر یا پسر جوان، تنها دو راه در پیش دارد:

۱ـ هم‌چنان بر توبه و در پیش گرفتن راه عفت، سماجت و پایداری به خرج دهد و سختی‌های این راه را به جان بخرد. بدون تردید کسی که خود را از منجلاب بدی و فساد برهاند، نزد خدا و مردم، بهتر از کسی است که هم‌چنان به فساد و بدکاری ادامه می‌دهد. جوان توبه‌کار باید بداند که این مقطع سخت و دشوار، خیلی زود سپری می‌شود و جایش را خوشبختی و آرامش، می‌گیرد و مردم، بدی‌هایش را فراموش می‌کنند و پس از آن او را به عفت و پاک‌دامنی می‌شناسند. هم‌چنین دشواری‌های راه توبه، نوعی آزمایش است تا مقام و منزلت بنده‌ی توبه‌کننده را به خواست خدا بالا ببرد.

۲ـ راه دیگری که فراروی جوان قرار دارد، این است که در برابر فشار و مزاحمت دیگران، تسلیم شود و هم‌چنان به بدکاری و رذالت

ادامه دهد و رسوایی دنیا را به خود بخرد و اگر هم در دنیا رسوا نشود، قطعاً رسوایی آخرت، در کمین اوست.

دو چیز، به انسان برای عبور از این بحران، کمک می‌نماید:

۱ـ پناه بردن به خدای متعال و درخواست توفیق و یاری از او؛ بدون شک خداوندﷻ، نسبت به بندگانش مهربان است و به آنان نزدیک می‌باشد و نجوا و راز و نیازشان را می‌شنود. لذا اگر بنده، از روی صدق و راستی، به خدا روی کند، خدا نیز او را یاری می‌رساند و هر مشکلی را بر او آسان می‌نماید.

۲ـ از افراد قابل اطمینان در این زمینه کمک بگیرد؛ از این‌رو پسر جوان، مشکلش را با استاد یا پدرش در میان بگذارد و دختر جوان نیز مشکلش را به مربی یا مادرش بگوید و از نظرخواهی و مشورت با افراد غیرقابل اطمینان بپرهیزد. امید است که به خواست خدا، گره کارش را نزد این‌ها بیابد و از بحرانی که فکر برون‌رفتش را هم نمی‌کند، رهایی یابد.

برملا کردن راز خود:

برخی از جوانان، سهل‌انگاری می‌کنند و کارهای بدشان را برای دیگران بازگو می‌نمایند. چنین کاری، بر خلاف رهنمود رسول‌خداﷺ است. آن حضرتﷺ فرموده است: (کل أمتی معافی إلا المجاهرین و إن من الجهار أن یعمل الرجل باللیل عملا ثم یصبح و قد ستره الله

تعالی فیقول: عملت البارحهٔ کذا و کذا و قد بات یستره ربه و یصبح یکشف ستر الله عنه)[1] یعنی: «تمام امت من، بخشیده خواهند شد مگر کسانی که گناهان خود را علنی می‌کنند؛ و از علنی کردن گناهان، این است که شخص، در شب مرتکب گناهی شود و صبحگاهان در حالی که خداوند، گناهش را پوشانده، بگوید: دیشب، چنین و چنان کردم. بدین‌سان او صبحگاهان، در حالی که خداوند، گناه شبش را پوشانده، پرده خدا را از خودش برمی‌دارد».

علنی کردن گناه، افزون بر این‌که گناهی مستقل و بر خلاف رهنمود رسول‌خداﷺ است، پیامدهای ذیل را نیز به دنبال دارد:

۱ـ ناچیز شمردن گناه از سوی شخص گنهکار در برابر کسانی که گناهش را برای آنان بازگو می‌کند؛ بدین ترتیب بازگوکردن کردن گناه و ناچیز دانستن آن، باعث می‌شود تا گوینده و شنوندگان، بر انجام آن گناه جسورتر شوند و پرده‌ی حیا دریده گردد و به گشوده شدن دروازه‌ی سخن در باره این‌چنین رذایلی، بینجامد.

از این‌رو دختر و پسر جوان، باید راز خود را پوشیده بدارند؛ چراکه این امر، به آنان در ادامه راه توبه، کمک می‌کند و رسول‌خداﷺ نیز فرموده است: (اجتنبوا هذه القاذورات التی نهی الله

---

[1] " (رواه البخاری (۶۰۶۹) ومسلم (۲۹۹۰)).

تعالی عنها، فمن ألم بشیء منها فلیستتر بستر الله، و لیتب إلی الله؛ فإنه من یبد لنا صفحته نقم علیه کتاب الله)[1] یعنی: «از کارهای زشت و پلیدی که خداوند، از آن‌ها بازداشته، بپرهیزید؛ پس هر کس که مرتکب گناه و پلیدی شده، باید آن را با پرده الهی بپوشاند و توبه نماید و هر کس هم که راز خود را برای ما فاش کند، حد و مجازات الهی را بر او اجرا می‌کنیم».

خوار شمردن یا ناچیز دانستن گناه:

انسان، ضمن آن‌که باید از یأس و ناامیدی در زمینه‌ی توبه و ایجاد دگرگونی در خود بپرهیزد، هم‌چنین باید از ناچیز دانستن گناه نیز برحذر باشد و راه اعتدال و میانه را در پیش بگیرد. احساس بزرگی گناه و درک حقیقت آن، تأثیر بسزایی در تقویت انگیزه‌ی توبه دارد و انسان را پس از توبه به تلاش و کوشش وافر در انجام اعمال شایسته سوق می‌دهد تا بدین‌سان گناهانش را بزداید و از بین ببرد.

کناره‌گیری از بندگان نیک و شایسته‌ی خدا:

دختر یا پسر جوانی که هم‌نشین نیکوکاران و صالحان است، در صورت لغزش و یا ارتکاب معصیت، صدایی از درون خود می‌شنود که به او می‌گوید: «تو با وجودی که هم‌نشین نیکوکاران هستی، از

---

[1])(رواه الحاکم والبیهقی).

ارتکاب چنین اعمالی شرم نمی‌کنی؟! تو، واقعاً منافقی»!! در این زمان وسوسه‌ی شیطان زیاد می‌شود و شخص را به کناره‌گیری از صلحا و بندگان نیک خدا فرا می‌خواند. بدون تردید ارتکاب گناه، خیلی زشت و ناپسند است؛ از این‌رو هم‌نشین نیکان، باید بیش از دیگران از بدی‌ها و پلیدی‌ها اجتناب کند؛ اما سؤال، این است که هم‌نشینی با صلحا، سبب نزدیکی انسان به گناه و معصیت است یا عامل دوری او؟ آیا کناره‌گیری از نیکان، ایمان انسان را افزایش می‌دهد یا سبب کاهش ایمان می‌شود؟ و آیا با کناره‌گیری از بندگان شایسته‌ی خدا، ندای وجدان، هم‌چنان در درون انسان طنین‌انداز می‌ماند و انسان را به توبه و ندامت، وا می‌دارد یا نه؟

شریعت، به همنشینی با صالحان در هر شرایطی دستور داده است؛ لذا گنهکاری که با صلحا نشست و برخاست دارد، در روز قیامت با آنان حشر می‌شود. از رسول اکرمﷺ درباره‌ی شخصی سؤال شد که با وجود محبت به گروهی، هنوز به آنان نپیوسته است؛ آن حضرتﷺ فرمود: (المرء مع من أحب) یعنی: «هر شخصی، همراه کسی خواهد بود که او را دوست دارد».

این، بدین معنا نیست که انسان، تنها به محبت و دوستی صالحان، بسنده نماید و خودش، هیچ کار نیکی انجام ندهد؛ بلکه محبت راستین، انسان را به تأسی و پیروی از محبوبش فرا می‌خواند.

عقل و منطق سلیم، چنین حکم می‌کند که ادامه‌ی همنشینی با صلحا حتی در زمانی که انسان، مرتکب گناه می‌شود، برایش بهتر از کناره‌گیری از آنان است. زیرا کناره‌گیری از صلحا و بندگان نیک خدا، نه تنها باعث اجتناب انسان از ارتکاب گناه نمی‌شود، بلکه به تداوم گناه کردن، کمک می‌نماید.

چاره‌ای جز مجاهدت نیست:

پیام‌های زیادی از طریق نامه، تلفن و یا اینترنت دریافت می‌کنم که صاحبانشان، از مشکلات جنسی خود و از ناتوانی خود در زمینه‌ی خویشتن‌داری در برابر انگیزه‌های شهوانی می‌نالند. هنگامی که این افراد را در چگونگی کنترل غرایز جنسی، راهنمایی می‌کنم، می‌گویند: تمام راه‌های پیشنهادیت را برای رویارویی با مشکلات جنسی، پیموده‌ایم، اما هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌ایم! یکی از این‌ها برایم نامه نوشته و گفته بود که روزه‌ی نفل می‌گیرد؛ بسیاری از این‌ها، ضمن بیان مشکلات جنسی خود، می‌گویند: ما، با وجودی که کتاب فلانی را خوانده یا نوار فلان شخص را گوش داده‌ایم، اما در زمینه‌ی کنترل غرایز جنسی، ناکام و ناموفق بوده‌ایم. در نامه‌هایی که در این زمینه دریافت می‌کنم، چنین مواردی به‌کثرت مشاهده می‌شود.

منشأ مشکل جنسی، تلاش و تکاپو در زمینه‌ی خواسته‌ای دست‌نیافتنی برای رهایی از تصورات و اندیشه‌های نفسانی است.

ازدواج، راهکار شرعی و طبیعی پاسخگویی به این نیاز بشری می‌باشد و بدون ازدواج، شهوت و خواسته‌های نفسانی، هم‌چنان بر انسان فشار می‌آورد. دختر یا پسر جوانی که امکان ازدواج برایش فراهم نیست، چاره‌ای جز مجاهدت و صبر و شکیبایی ندارد مگر آن‌که برای سرکوب شهوت جنسی، خود را اخته کند؛ چنان‌چه برخی از یاران رسول‌خدا ﷺ همین قصد را نمودند، اما آن حضرت ﷺ از این عمل نهی فرمود.[۱]

خدای متعال، نسبت به بندگانش مهربان است؛ او، آن‌ها را آفریده و از خواسته‌ها و نیازهایشان آگاه است. خدای متعال، برآورده ساختن نیاز شهوانی را از طریق ازدواج و یا کام‌جویی از کنیزان، جایز قرار داده و سایر راه‌ها را حرام کرده است. دین اسلام، برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها آمده و خداوند متعال، از فتنه‌ها و آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد، آگاه است؛ از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که دختر یا پسر جوان می‌توانند در سایه‌ی رهنمودهای الهی، از تأمین نیازهای جنسی خود از راه حرام اجتناب نمایند.

آری! کنترل غرایز جنسی، سخت و دشوار است و مجاهدت و تلاش زیادی می‌طلبد. گاهی خواسته‌های جنسی، زبانه می‌کشند و انسان را به گناه کوچک یا بزرگی دچار می‌کنند؛ اما دروازه‌ی توبه،

---

[۱] نگا: صحیح بخاری (۵۰۷۴) و صحیح مسلم(۱۴۰۲).

همیشه برای بازگشت و انابت به سوی خدا باز است. اگر کسی بگوید که نمی‌تواند با صبر و مجاهدت، جلوی شهوتش را بگیرد، او، یا از شریعت و حکمت و رحمت خدا نبست به بندگانش، بی‌اطلاع است و یا به دنبال بهانه‌تراشی است تا عذر بدتر از گناه بیاورد.

خواهران و برادرانم! مجاهدت و شکیبایی در برابر خواسته‌های جنسی و کمک خواستن از خدای متعال در این زمینه، راهکار مناسبی است. ما، در میدان رویارویی با دشمن قسم‌خورده‌ای هستیم که سوگند یاد کرده تا ما را به گمراهی بکشاند و از راه دین باز بدارد.

درسی در زمینه‌ی عفت و پاک‌دامنی:

خداوند متعال، در قرآن کریم داستان یوسف﷤ را بیان نموده است. در این داستان به فتنه‌گری زنی اشاره می‌شود که یوسف﷤ را به انجام عمل بد فرا می‌خواند. این قصه، سرشار از آموزه‌ها و اندرزهایی است که ما، بیش از هر زمانی نیازمند آن هستیم؛ بویژه اینک که پیرامون این موضوع بحث می‌کنیم.

زمینه‌ها و انگیزه‌های زیادی وجود داشت که یوسف﷤ را بر آن می‌داشت تا به این عمل زشت بپردازد و به خواسته‌ی زشت آن زن، تن دهد؛ از جمله:

۱ـ انگیزه‌ی طبیعی؛ هر مردی به جنس مخالف خود یعنی زن، میل و رغبت دارد و اندک مردانی هستند که نسبت به زنان، میل و شهوتی نداشته باشند.

۲ـ یوسف علیه‌السلام جوان بود و جوانی، دوران حساسی است که آتش شهوت در آن دوران بیش از هر زمان دیگری زبانه می‌کشد.

۳ـ یوسف علیه‌السلام مجرد بود و تا آن زمان ازدواج نکرده بود؛ این در حالی است که برای انسان متأهل زمینه‌ی برآورده ساختن نیاز جنسی از راه مشروع وجود دارد. بر خلاف انسان مجرد.

۴ـ یوسف علیه‌السلام در غربت بسر می‌برد و غربت، زمینه‌ای است برای این که انسان، خود را از هر قید و بندی رها بداند.

۵ـ زنی که یوسف علیه‌السلام را به سوی خود فراخواند، هم زیبا بود و هم رتبه و جایگاه اجتماعی والایی داشت؛ چراکه او، همسر عزیز مصر بود. قطعاً کسی چون عزیز مصر، زن زیبایی را در ازدواج خود در می‌آورد.

۶ـ زن، نه تنها یوسف علیه‌السلام را از خود دور نمی‌کرد، بلکه او را به سوی خود فرا می‌خواند. شاید خودداری و عدم رضایت زن، عامل بازدارنده‌ای در برابر مرد باشد؛ اما یوسف علیه‌السلام در شرایطی خود را کنترل کرد که آن زن، خواهان نزدیکی به یوسف علیه‌السلام بود.

۷ــ آن زن، ناز و عشوه کرد و تمام تلاشش را نمود تا نگاه یوسف‌علیه‌السلام را به خود جلب کند و او را به خود علاقه‌مند نماید؛ بدین‌سان زن بیچاره، برای جلب توجه یوسف، خود را خوار کرد و یوسف‌علیه‌السلام هم‌چنان گرامی و پایدار ماند.دوران جوانی، به تنهایی بستر هوا و هوس می‌باشد تا چه رسد به این‌که جوان، با چنین درخواستی مواجه گردد.

۸ ـ یوسف‌علیه‌السلام در خانه‌ی آن زن و زیر سلطه‌ی او بود و این ترس وجود داشت که در صورت نپذیرفتن خواسته‌ی زن، با اذیت و آزار فراوان روبرو شود؛ از این‌رو گذشته از میل طبیعی، ترس نیز می‌توانست زمینه‌ی ارتکاب معصیت باشد.

۹ـ هیچ دلیلی وجود نداشت که یوسف‌علیه‌السلام نگران رسوایی خود باشد؛ زیرا آن زن، خواهان و دوستدار چنان عملی بود. لذا ترس از رسوایی نیز عامل بازدارنده‌ی یوسف‌علیه‌السلام از ارتکاب این عمل، نبود.

۱۰ـ نزدیکی یوسف‌علیه‌السلام به آن زن به عنوان غلامش، زمینه‌ی ارتباط آنان را فراهم آورده بود؛ زیرا آن‌ها هر روز یکدیگر را می‌دیدند و رفت و آمد نامحدود یوسف‌علیه‌السلام به خانه‌ی آن زن، باعث می‌شد تا بستر مناسبی برای ارتباط نامشروع فراهم آید.

۱۱ـ زن عزیز مصر، از سایر زنان کمک می‌خواهد؛ لذا آنان را دعوت می‌کند و برایشان میوه و غذا می‌آورد و به یوسف‌علیه‌السلام دستور

می‌دهد که از مقابل دیدگان آن‌ها بگذرد تا زیبایی یوسف را به آنان نشان دهد و بدین‌سان دلبستگی خود به غلام زیبا را توجیه نماید. زنان، دست‌هایشان را بی‌آنکه متوجه شوند، بریدند. این‌چنین است که یوسف﷣ باری دیگر در معرض امتحان قرار می‌گیرد و با وجود اعتراف زنان به زیبایی فوق‌العاده‌اش و با آنکه سخن بی‌شرمانه‌ی آن زن را به‌صراحت می‌شنود، باز هم خویشتن‌داری به خرج می‌دهد!

۱۲ـ یوسف﷣ تهدید آن زن را شنید که گفت: «اگر آنچه را که به او دستور می‌دهم، انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و خوار و زبون خواهد گردید».[1] یوسف﷣ می‌دانست که زن عزیز، واقعاً چنین قدرتی دارد، اما با این حال در برابر دسیسه‌ی بزرگ آن زن ایستاد و راهی زندان شد.

۱۳ـ عزیز مصر، آنگونه که باید و شاید، پس از گواهی شاهد، غیرت چندانی از خود نشان نداد؛ بلکه از یوسف﷣ خواست که از این موضوع، چشم‌پوشی کند و به زنش نیز گفت: «از گناهانت، آمرزش بخواه»![2]

آری! این، یوسف﷣ است که در چنان شرایطی و با وجود تمام زمینه‌ها و انگیزه‌های لازم، به فضل خدای متعال از ارتکاب عمل

---

[1] نگا: آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی یوسف.

[2] نگا: آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی یوسف.

زشت زنا مصون می‌ماند و بر اطاعت خداوند، ثبات و پایداری می‌ورزد.

امروزه جوان مسلمان، باید از این الگو، سرمشق بگیرد و با الگوپذیری از او، مشکلات فراروی خود را به‌راحتی پشت سر بگذارد و چرا چنین نباشد که خداوند متعال، در آغاز سوره‌ی یوسف، می‌فرماید:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾﴾

(یوسف:۳)

«ما، از طریق وحی این قرآن، نیکوترین سرگذشت‌ها را برای تو بازگو می‌کنیم و تو را از آنها مطلع می‌گردانیم؛ هرچند پیشتر از زمره‌ی بی‌خبران بوده‌ای».

رسول خداﷺ درباره‌ی یوسف؛ گواهی داده که وی، از بهترین بندگان خداست. ابوهریره می‌گوید: به رسول خداﷺ گفته شد: ای رسول خدا! بزرگوارترین مردم چه کسی است؟ رسول اکرمﷺ فرمود: «کسی که از همه باتقواتر باشد». گفتند: در این باره از شما نمی‌پرسیم و سؤالمان، این نیست. رسول خداﷺ فرمود: «پیامبر خدا یوسف پسر پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا فرزند خلیل‌الله».[1] دوباره گفتند: در این

[1] یعنی: یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل.[مترجم]

باره از شما سؤال نمی‌کنیم. فرمود: «پس لابد از بهترین قبایل عرب می‌پرسید؟ بهترین آنان در دوره‌ی جاهلیت، بهترینشان در اسلام هستند؛ البته اگر اهل علم و دانش دینی شوند».[1]

اینها، نمونه‌هایی هستند که جوان مسلمان امروزی، به آنها می‌نگرد و چه بسا نمی‌تواند به این رتبه و جایگاه برسد و پس از این هم به چنین جایگاهی نخواهد رسید؛ چراکه قطعاً هیچ فردی نمی‌تواند به رتبه‌ی پیامبران الهی برسد، ولی با این حال می‌تواند آنان را الگو و اسوه‌ی خود قرار دهد.

قایق‌های نجات یوسف ﷷ از امواج پرتلاطم گناه:

جای پرسش است که یوسف ﷷ چه رویه‌ای در پیش گرفت که توانست به توفیق الهی از این آزمون، سربلند بیرون بیاید؟ اینک به پاسخ این سؤال می‌پردازیم:

۱ـ خوف و خشیت الهی: ترس از خدای متعال، عامل بازدارنده‌ای است که انسان را از انجام هر گناه و عمل زشتی باز می‌دارد. چنانچه رسول اکرم ﷺ، در حدیثی بدین نکته اشاره کرده است که خدای متعال، در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد که از آن جمله مردی است که زنی زیبا

---

[1] رواه البخاری (۳۳۵۳) ومسلم (۲۳۷۸)).

و دارای موقعیت، او را به سوی خود فرا می‌خواند و او، می گوید: من، از خدا می‌ترسم.

۲ـ توفیق و یاری الهی: خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦ ۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَـٰنَ رَبِّهِۦ﴾

«زن، قصد یوسف کرد و یوسف، قصد او می‌نمود اگر راه نجاتی را که خدا به او الهام کرد، نمی‌دید...».

بدین‌سان یوسف‌ﷺ از گناه و واکنش نادرست در قبال آن زن رهایی یافت. چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ ۚ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾﴾ (یوسف:۲۴)

«ما، این‌چنین کردیم تا بلا و زنا را از یوسف دور سازیم؛ چراکه او از بندگان پاک و برگزیده‌ی ما بود».

دقت کنید که خدای متعال نمی‌فرماید: تا او را از زنا و بلا دور سازیم؛ بلکه می‌فرماید: تا بلا و زنا را از یوسف دور سازیم. چنین بیانی، خیلی بلیغ‌تر و رساتر است.

هر چقدر که انسان، بیشتر بر خدا توکل نماید و اسباب عفت و پاکدامنی را در پیش بگیرد، به همان نسبت خدای متعال نیز او را بیشتر از پلیدی حفاظت می‌نماید و توفیق الهی، بیشتر شامل حالش می گردد. رسول اکرمﷺ به ابن‌عباس‌ؓ فرمود: (احفظ الله یحفظک) یعنی:

«خدای را پاس بدار تا خدا نیز تو را پاس بدارد». این حدیث، بدین معناست که دستورات و نواهی الهی را رعایت کن تا خدای متعال نیز امور دین و دنیایت را در حفظ و امان خویش قرار دهد و البته اگر دین و ایمان مسلمان، در حفظ و امان خدا قرار گیرد، به مراتب بهتر است.

۳ـ گریز یوسف(ع) از زمینه‌ها و انگیزه‌های معصیت: یوسف(ع) از خدایش ترسید و پس از آنکه برهان الهی را دید، فرار را بر قرار ترجیح داد و به سوی درب گریخت. آن‌جا بود که زلیخا، برای جلوگیری از فرار یوسف(ع)، پیراهنش را گرفت و بدین ترتیب پیراهن یوسف(ع) از پشت پاره شد.

گریز انسان از محل معصیت و فرارش از انگیزه‌ها و زمینه‌های گناه، یکی از عوامل بازدارنده در برابر گناهان و پلیدی‌هاست و به انسان در سپردن کارهایش به خدای یکتا کمک می‌نماید. چنانچه در حدیثی به شخص قاتلی اشاره شده که پس از کشتن یکصد نفر نزد عالمی رفت و از او درباره‌ی گناهش پرسید؛ آن عالم، به قاتل توبه‌کار پیشنهاد کرد که برای رهایی از این گناه، از شهر و دیارش که محل گناه و معصیت او بود، به دیار صالحان و نیکوکاران هجرت نماید.

امروزه نیازی نست که دختران و پسران جوان، برای رهایی از گناه، از شهر و دیار خود کوچ نمایند؛ بلکه باید خیلی جدی تصمیم

بگیرند که با دوستان ناباب قطع رابطه کنند و به جای آنان، دوستان نیک و خداترسی برگزینند و از تمام انگیزه‌های گناه دوری نمایند.

۴ـ دعا و تضرع به درگاه الهی: یوسف علیه السلام دست دعا به درگاه خدا برداشت و گفت:

﴿رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ٣٣﴾ (یوسف:۳۳)

«ای پروردگار من! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به سوی آن فرامی‌خوانند و اگر شر نیرنگ ایشان را از من باز نداری، شیفته‌ی آنان می‌شوم (و بدین‌سان دامنم به گناه آلوده می‌گردد) و در زمره‌ی نادان‌ها قرار می‌گیرم».

زمانی که یوسف علیه السلام از چنین دعا و درخواستی بی‌نیاز نبود، قطعاً دیگران بیش از او نیامند این هستند که عفت و پاکدامنی را از خدای متعال مسألت نمایند. زیرا دعا، همان وسیله‌ای است که پیوند انسان را با خدای متعال برقرار می‌سازد. به همین خاطر رسول اکرم ﷺ همواره در دعاهایش چنین می‌گفت: (اللهم رحمتک أرجو فلا تکلنی إلی نفسی طرفة عین ولا أقل من ذلک)

یعنی: «بارخدایا! به رحمت تو امیدوارم؛ پس مرا به اندازه‌ی چشم به هم زدنی، به خودم واگذار مکن و نه کمتر از آن».

۵ ــ نیکوکاری، فرمانبرداری و تقواپیشگی یوسف(ع)، او را مشمول رحمت و توفیق الهی گردانید. چنانچه خدای متعال، می‌فرماید:

﴿كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ ۚ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾﴾ (یوسف:۲۴)

«ما، این‌چنین کردیم تا بلا و زنا را از یوسف دور سازیم؛ چراکه او از بندگان پاک و برگزیده‌ی ما بود».

از این‌رو هر چقدر که انسان، اهل طاعت و بندگی خدا باشد و دستورات الهی را رعایت کند، به همان نسبت بیشتر در حفظ و امان الهی قرار می‌گیرد و در اطاعت و بندگی خدا، استوارتر می‌ماند و بدین ترتیب شایستگی توفیق و یاری الهی را به‌دست می‌آورد.

۶ ـ ترجیح دادن زندان بر گناه و معصیت: یوسف(ع) زندان را بر گناه و معصیت ترجیح داد و گفت:

﴿رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ﴾ (یوسف:۳۳)

«ای پروردگار من! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به سوی آن فرا می‌خوانند».

بدین ترتیب وقتی کار به اینجا رسید، خدای متعال، یوسف(ع) را یاری داد و اذیت و آزاری هم که به یوسف(ع) رسید، از نوع مصایب و سختی‌های زودگذر دنیا بود.

سخنی با اولیا و مربیان محترم:

شاید دوری شما از سن جوانی و حساسیت‌ها و ویژگی‌های خاص آن، باعث شده باشد که وسوسه‌های شیطانی این گروه سنی را از یاد برده باشید. از این‌رو امیدوارم مطالبی که پیشتر بیان شد، سبب شود تا به اهمیت موضوع پی ببرید و دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و مشکلات روانی و جنسی فرزندانتان را دریابید. من، کمتر از آنم که خواسته باشم، شما اولیا و مربیان گرامی را نصیحت کنم؛ اما فرموده‌ی رسول‌خدا ﷺ را به شما یادآوری می‌کنم که: (کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیته، فالرجل راع فی أهل بیته و مسؤول عن رعیته....)

یعنی: «هر یک از شما، سرپرست و مسؤول زیردستان خود می‌باشد؛ لذا مرد، مسؤول خانواده و زیردستان خویش است». البته پیشتر فرمایش الهی را یادآور می‌شوم که:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَـٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۝٦ ﴾ (تحریم:۶)

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتش دوزخی برکنار دارید که افروزینه‌ی آن، انسانها و سنگهاست؛ فرشتگانی بر آن گماشته شده‌اند که خشن و سخت‌گیر، و زورمند و توانا هستند (و) از خدا در

آنچه بدیشان دستور داده است، نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که به آن مأمور شده‌اند».

نشریه‌ی کویتی الأنباء به نقل از یکی از کسانی که به استعمال سیگار معتاد شده، آورده است: «اولیای ما، در درجه‌ی اول، مسؤول اعتیادمان به سیگار و مواد مخدر هستند. همان‌طور که پدر و مادرم، هیچ وقت از من نپرسیدند که با چه کسی نشست و برخاست دارم و کجا می‌روم!

نوجوانی، از کانون اصلاح و تربیت ریاض آزاد شد و مدت زمان زیادی نگذشت که او را دوباره به کانون آوردند! او، پدرش را مسؤول و مقصر می‌دانست و می‌گفت: پدرم، نسبت به نماز و سایر وظایف دینی من، بی‌توجه بود. اگر پدرم، مرا تربیتی اسلامی می‌کرد، سپر و نیروی بازدارنده‌ای برایم در برابر شیطان و وسوسه‌هایش ایجاد می‌نمود و دیگر دچار انحراف نمی‌شدم. به همین خاطر ایمان بازدارنده‌ی قوی و نیرومندی نداشتم و از این‌رو همچنان در معرض انحراف قرار داشتم تا اینکه مرا دوباره به کانون آوردند.

با اجازه‌ی شما، چند پیشنهاد ارائه می‌کنم:

۱ـ همه‌ی ما قبول داریم که ایمان، نیروی بازدارنده‌ی قوی و نیرومندی در برابر انحراف و معصیت است. بنابراین باید برای کاشتن

نهال ایمان در دل‌های فرزندانمان بکوشیم و تلاش نماییم تا آن‌ها را با محبت خدا و رسولش تربیت کنیم.

۲ـ همه‌ی ما در مورد پیشگیری از انحراف و نیز درباره‌ی از میان برداشتن انگیزه‌های بزهکاری اتفاق نظر داریم؛ لذا باید در مورد سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای سرگرم‌کننده و فریب‌دهنده تصمیم جدی و عاقلانه‌ای بگیریم.

۳ـ متأسفانه دختران و پسران جوان، شادابی و طراوت و گشاده‌رویی کذایی زیادی از دوستان نابابشان مشاهده می‌کنند. از این‌رو فضای خانه را به روابطی دوستانه و نه نظامی، تبدیل کنید و بخشی از لبخندهایی را که به دوستان و همکاران خود، تقدیم می‌نمایید، نثار فرزندانتان کنید و قسمتی از اوقاتی را که با تفریح و شوخی، در کنار دوستانتان می‌گذرانید، به جگرگوشه‌های خود اختصاص دهید.

۴ـ آیا فکر می‌کنید اگر فرزندتان، از مشکلی رنج ببرد، سفره‌ی دلش را برای شما می‌گشاید و آن را با شما درمیان می‌گذارد؟ اگر چنین نیست، پس چرا برای شکستن مانعی که میان او و شما وجود دارد، تلاش نمی‌کنید و شرایطی فراهم نمی‌آورید که فرزندتان بتواند به‌راحتی، مشکلش را با شما درمیان بگذارد؟

۵ ـ از اطمینان بیش از حد به فرزندتان برحذر باشید و بدانید که اگر وضعیت فرزند شما، خوشایند نباشد، فرزند شما دوست دارد که شما، آخرین نفری باشید که از وضعیت ناگوارش مطلع می‌شوید؛ هرچند چنین فرزندانی، معمولاً می کوشند که وضعیت خود را خوب نشان دهند!

۶ ـ فرزندانتان را به همنشینی با دوستان خوب و شایسته سفارش کردم؛ شما نیز این زمینه را برای آنان فراهم آورید و در این راستا با آنان همکاری کنید و همواره در پی یافتن دوستان خوبی برای عزیزانتان باشید و بدانید که اگر فرزندان شما، دوستان خوبی نداشته باشند، حتماً به سراغ دوستان نابابی خواهند رفت. لذا دوستان خوبی برای آنان در نظر بگیرید.

۷ـ اگر متوجه انحراف یکی از فرزندان خود شدید، از واکنش عجولانه و غیرمنطقی بپرهیزید؛ چراکه این مسأله به‌قدری مهم و حساس است که راهکاری دقیق و آگاهانه می‌طلبد. بنابراین گمان نکنید که سرزنش و کتک زدن، می‌تواند کوتاهی‌های چندین ساله‌ی شما در زمینه‌ی تربیت فرزندتان را جبران نماید.

شاید یکی از اساتید قابل اعتماد او یا امام مسجد و یا امثال این‌ها، بتوانند به شما در این زمینه کمک کنند. لذا ایرادی ندارد که در چنین موردی از امام مسجد و یا یکی از اساتید فرزندتان کمک بگیرید.

۸ ـ اگر دختر یا پسر جوان شما، به سن ازدواج رسیده، پس چرا به او کمک نمی‌کنید تا مطابق رهنمود رسول‌خداﷺ ازدواج نماید؟ رسول اکرمﷺ فرموده است: (یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج..) یعنی: «ای جوانان! هر کس از شما که استطاعت و توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند».

پدران محترم و برادران گرامی! جوانان محترم و دختران و پسران ارجمند! خیلی دوست داشتم که این مطالب را برای شما بازگو کنم. آنچه تقدیم گردید، بخشی از وظایف فراروی شما می‌باشد. امیدوارم توانسته باشم نکات مفید و آموزنده‌ای به شما ارائه دهم. انتظار من از شما، این است که تذکرات خود را از من دریغ نکنید تا در چاپ‌های بعدی کاستی‌های این کار را جبران نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد بن عبدالله الدویش